

انقلاب گُرد

درسها، نتیجه ها و دورنماهای جدید

از نشریه: وحده القاعده
نشریه حزب کمونیست عراق- رهبری مرکزی

ترجمه: محسن فاضل
منتشر شده در اپسالا-سوئد، 1356

توضیح

این سند از زبان عربی به فارسی برگردانده شده است و ممکن است بعضی نارسانی ها در جملات و مفاهیم وجود داشته باشد. از دوستان و رفقا پوزش می طلبیم و تقاضا داریم نظرات خود را به آدرس زیر به ما ارسال دارند:

P.O. BOX 15027
75015 UPPSALA, SWEDEN

کمک های مالی خود را به حساب زیر به ما ارسال دارید:

P.K - BANKEN
3039 - 2589591
UPPSALA - SWEDEN

فهرست

صفحه

عنوان

- ۱ - انقلاب کرد - درسها و نتیجه ها... دورنماهای جدید.
- ۲ - تجربه انقلاب کرد ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵.
- ۳ - بورزوازی ضعیف کردی در راس جنبش.
- ۴ - حلقه ای گشته در مبارزه قومی کردی.
- ۵ - روابط خارجی جنبش.
- ۶ - نقش حزب کمونیست.
- ۷ - شکست، ابتدای مرحله جدید.
- ۸ - اتحادیه ملی کردستان.
- ۹ - حزب دمکرات کردستان.
- ۱۰ - طرفهای دیگر.
- ۱۱ - حزب ما از از پا افتادگی بر میخورد.
- ۱۲ - چگونه به مسئله کردی مینگریم.
- ۱۳ - بنای حزب و مبارزه مسلحانه.
- ۱۴ - درباره "حزب کمونیست کردستان".
- ۱۵ - پارهای از مسائل کنونی.
- ۱۶ - حق تعیین سرنوشت و شعارهای خود مختاری.
- ۱۷ - هم پیمانی های انقلاب کرد.
- ۱۸ - اتکاء به نیروی خود.
- ۱۹ - اراده مبارزه برصد رویزیونیسم.
- ۲۰ - نقش تاریخی که در انتظار انقلاب کرد است.
- ۲۱ - و اکنون وظایف ما چیست.
- ۲۲ - دفاع منظم و در مقابل حمله مفتشوش.
- ۲۳ - در حالیکه انقلاب کرد از نوبتاً میخورد...
- ۲۴ - در چه شرایط، مبارزه تور مای مسلحانه آغاز میشود.
- ۲۵ - دوراه.
- ۲۶ - جنگ اراده سیاست است و کارنظامی جزئی از کار سیاسی.
- ۲۷ - مبارزه ملت کرد یک بخش جدائی ناپذیر از مبارزه انقلابی و دمکراتیک.....
- ۲۸ - مبارزه مجرد ملیتها منجره شکست و تسلط بورزوازی و ارجاع است.....

انقلاب کُرد

در سه‌ها، نتیجه‌ها و دور نماهای جدید

دو ماه قبل یک سال از شکست تلخی در تاریخ خلق ما، شکست جنبش مسلحانه کرد، گذشت. جمعبندی تجارب گذشته، در مورد تمام نیروهایی که از سقوط انقلاب ضریب دیدند، مشخص کننده روحیه کلی تجدید بنای صفوی و مرتب کردن اوضاع بود، این سطور که توسط گروهی از اعضای کُرد حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی - تهیه شده را با این آرزو منتشر می‌کنیم که اساسی برای بحث وسیعتر بمنظور طرح وثیقه برنامه‌ای باشد و با این آرزو که به تبلور خط مشی صحیح حزب ما و تمام جنبش کمونیستی عراق در باره انقلاب کرد و وضع فعلی آن می‌انجامد.

و با این دلیل که موضوع فعلی هنوز سند کامل شده‌ای نیست، و خطوط کلی را برای بحث طرح می‌کند، لذا از توصیح مفصل و عددی، تکرار سیاری از حقایق تاریخی و حتی کوتاهیهای تشوریک پسی دری خود را ری می‌کنیم و بطور اساسی بر روی جمعبندی تجارب گذشته تکیه کرده و سپس به مشخص کردن مسایل حیاتی مطروح در حال حاضر و مربوط و به وظایف فوری مبارزاتی خود می‌پردازم.

اواخر ماه ۱۹۷۶ م

تجربه انقلاب کرد ۱۹۷۵-۱۹۷۱

چرا جنبش مسلحانه کرد شکست خورد؟ چرا در ظرف چند روز فقط، تمام این امکانات بشمری و مادی ازدست رفت؟ اینها سئوالاتی است که رائعاً در بین صفوی مبارزین خلق ما تکرار می‌شود. جواب درست به این سئوالها مستلزم تحلیل عمیق و درست تجربه‌ای است که شکست منجر شد. علیرغم اینکه ما در اینجا قصد نگارش تاریخ انقلاب کرد را نداریم، ولی این مسئله بزرگتر از آنست که کوشش‌های ما بعد آن برسد، ولی ارائه سریع تجربه آن برای درک آنچه امروز می‌گذرد، برای اینکه جا پای گامهای آینده را مشخص کیم و از خطر سقوط در شکست برای بار دوم در امان بمانیم، لازم و ضروری است.

انقلاب تموز ۱۹۵۸ باعث تغییرات بزرگی در زندگی خلق کرد و قانون اساسی موقت بر این تصریح را دارد که "اعراب و کردها در این وطن شریک هستند". و در خلال دوره رشد دمکراتیک انقلاب قسرهای سیاسی وسیعی از توده‌ها به عمل سیاسی روآوردن و احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها و جمعیت‌ها به فعالیت پر اختند. همراه آن روستای کردی نیز بپاخواست جمعیت‌های دهستانان حقیقی

رهبری مبارزه ضد فساد را درست گرفتند بطوریکه نفوذ فساد الهای بسیار محدود شده و عده زیادی از آنها تحت فشار مبارزه تودهای مجبور به پناهندگی به ایران گردیدند. فرهنگ کردی رشد کرده و تعداد زیادی مجله و روزنامه سیاسی و ادبی کردی صادر شد. این تحولات مثبت موفق به افسای نسبتا خوب آرزوهای عارلانه خلق رحمتکش گردید و آنها برای کسب دستاوردهای دیگر شروع به فعالیت کردند.

ولی چیزی نگذشت که حرکت مترقب جمهوری اعراب و کرد ها در چار اشکال شد و سپس اقدامات معاکس برضد آن اوج گرفت و زمینه های شووینیستی که خواستار کاهش حقوق خلق گردید بودند بالا گرفت. در تابستان ۱۹۶۱ رژیم عبدالکریم قاسم شروع به پایمال کردن دستاوردهای خلق گرد نمود و این اعمال با برانگیخته شدن احساسات خلق گرد و برپاشدنتظاهرات تودهای وسیع برضد رژیم، روپوشد. رهمنی زمان روسای عشاير و فساد الهای شروع به بسیج نیروهای ایشان برای مقابله با بعضی از قوانین کشاورزی نمودند و رژیم رست به حمله نظامی وسیعی برضد کردستان زد.

اولین برخورد هارهار ۱۹۶۱ سپتامبر شروع شده و در خلال چند روز پایان یافت و ارتش پیش روی خود را در کردستان اراده دارد و جنبش های تودهای را سرکوب کرد. پس از چند ماه، حزب دمکرات کردستان تشکیل یک سازمان دفاع مسلح را اعلام کرد. تودهای وسیعی را ازده و شهر تحت شعار "خود مختاری برای کردستان، دمکراسی برای عراق" جمع کرد. این شعار هنگام طرح شد که چند ماه از برخوردهای مسلحه گذشته بود.

حزب دمکرات کردستان که رست به تشکیل مقاومت مسلحه و بهره گیری از آمارگی انقلابی شدید در کردستان زده بود، در آن هنگام چیزی جز بعضی از اصلاحات اداری و فرهنگی ساده و متوقف شدن هجوم شووینیستی و وحشیانه روزنامه های ارتقای اجتماعی برضد خلق گرد را طلب نمیکرد. و حتی بعد از آن و علی رغم انتشار مقاومت مسلحه و گسترش آن، این حزب هیچ برنامه ای برای انقلاب طرح نکرد و حتی مقصود خود را از خود مختاری برپش نساخت و برنامه اش همان برنامه دو ره مبارزه مسالمت - آمیز رعهد عبدالکریم قاسم که به موجب آن توافست اجازه کارعلنی را بگیرد، باقی ماند.

بنابراین انقلاب دفاعی که به رهبری بورژوازی برپاشد، اساسا به مثابه عکس العملی برضد هجوم نظامی حکومت وقت و ضد کلیه سیاستهایی بود که هدف پایمال کردن حقوق خلق گرد بود. و وقتی که جنبش شعارهای خود را مطرح کرد، بدون اینکه برنامه اش را به برنامه ای مترقب در زمینه تحولات اجتماعی در کردستان مربوط کند، فقط درخواستهای ناسیونالیستی (قومی) ساده ای را مطرح ساخته بود.

برای فهم حقیقی انقلاب بایستی خصلت طبقاتی رهبری انقلاب و سیاستهای آن را در مناطق آزار شده و درخواستهایی که در خلال مذاکرات متعدد با رژیم مطرح کرد هاست، مورد ملاحظه قرارداد.

بورژوازی ضعیف کردی در اس جنبش

کارگران و رهگانان که انزواج انقلاب و نیروی اساسی آن بودند، هیچ سهمی در تعیین برنامه

جنیش نداشتند . حزب کمونیست هم بعللی که بعد از کریمیشود - به رهبری مبارزات تسدود ها در کردستان نپرداخت . رژیم هم به فعالیتهای سندیکائی پایان داده و درب جمعیتها و موسسات دمکراتیک ریگری را که میشد آنها را نمایند گان جهت گیری های سیاسی را نست تخته کرد میو در مناطق روستائی وجود اینگونه موسسه ها که بطور کلی متفق شده بود . وه این ترتیب حزب دمکرات کردستان بمثابه " حزب تمام طبقات ملی " کار میکرد در حالیکه در واقع نماینده بورزو ازی و خرد ه بورزو ازی کرد بسود ولی این بورزو ازی به دلیل ضعف اجتماعی و سیاسی شی به پناه نیروهای فئودالی و عشا یاری خزید و این نیروها تسلط خود را بر امور جنیش به حد زیادی تحکیم کردند و مانع پیشروی آن شدند . این مسئله ریشه های تاریخی نیز دارد . بورزو ازی شهری گردی اولین نقشه ای سیاسی خود را پس از جنیش گاول بازی کرد و با روسای عشا یار و روحانیون برسر رهبری جنیش آزاد بیخشش گرد شروع به رفاقت کرد . اولین جنیش شهری را در تاریخ خلق گرد رسپتا مبر ۱۹۳۰ رهبری کرد و چند سال بعد از آن روش نظرکاران این طبقه اولین هسته های سازمانهای قومی ناسیونالیستی را برپا کردند .

هنگامیکه در ۱۹۴۷ حزب دمکرات کردستان تحت تاثیر جنبش اوجگیرنده خلق کرد رکردنستان ایران - که تحت سلطنت روسای عشاير و روحانيون ملو بود - تاسيس شد، در راس آن اضافه بر رئیس آن مصطفی بارزانی، و دونفر از قواد الهای بزرگ کردستان قرارداد شتند. اين امر با مخالفت روشنفکران خرد ه بورزواني حزب روپروردشده که توانيت به بودند در در ورهای قبل نفوذ جناح عشايري را کاهش داده و حزب را به سمت مواضع چپ براند. ولی اين افراد به تهمت نزد يكی بعضی از آنها با حزب کونیست ضريبه بزرگی را در رسال ۱۹۵۹ از جناح عشايري دريافت کردند. بعد از شروع جنبش مسلحه کرد اين مبارزه در داخل جنبش جريان داشت، و جناح نسبتاً متفرق - که نماینده خرد ه بورزواني انقلاب بود - سعی در راندن جنبش بسمت مواضع متفرق ترو دست کم سازمان دادن آن بر حسب روشهاي روز داشتند ولی جناح عشايري به رهبری بارزانی در اين مبارزه پیروز شد و در انشعاب سال ۱۹۶۴ رهبری خود را بر جنبش تثبيت کرد، اين جناح جنبش را به سمت مواضع راست گرانهتری رهبری کرده و آن را در روابط مشکوك بين الملل وارد ساخت. تا آن موقع نتف سمتگيري متفرق در حزب، سمت گيري در جهت سازماندهی مترقيانه جنبش و برنامه هماهنگ با روح زمان بر عهده خرد ه بورزواني بود که جناح دفتر سياسي (ابراهيم احمد - جلال طالباني) نماینده آن بود - و با توجه به اين موضع گيريهای و برنامدها در چهار جوب بورزواني قرارداد است. ولی اين جناح در سال بعد از انشعاب از بارزانی به مواضع همکاري با رژيم سقوط کرده و در تضاد ش با بارزانی به رژيم تکيه کرد. بورزواني کرد به در ليل موضع لرzan اجتماعي و ارتباطش با رشد بورزواني عراق که بطور اساسی در بغداد متمرکز است، در ورهی بعد از انقلاب تموز ۱۹۵۸ نفوذ سياسي خود را بر جنبش کرد گسترش داد. هنگامیکه از بغداد در ری میکند، همانطور که قبل از کشید، به پناه فئوداليزم و روسای عشاير میخورد و وقتی که بر علیه جناح عقب مانده عشايري در جنبش طفيان میکند و مواضع خود را در روستاهای زدست میدهد، سار دیگر به رامن حکومت مرکزی در بغداد پناه میبرد... و به اين ترتيب می بینيم که ضعف اجتماعي و تاریخي آن تزلزل سیاسی شد را بدنبال دارد و این امر روی کلیه روشنها و اوضاع آن تاثیرگذشت و

رتبه آن، این ضعف و تزلزل بر سیاست جنبشی که رهبری آنرا به عده داشت معکوس می‌شد. اگر سه وضع مناطقی که نیروهای انقلاب بر آنها سلطنت داشتند و عملاً برآشها حکم صرایح توجه کنم می‌بینم که حزب دمکرات کردستان حتی سعی در این نکره که آنچه در مرور مسئله ارضی و دیگر اصلاحات اجتماعی در برنامه‌اش آورده شد مبدی بیاره کند. یعنی که این حزب حتی به اصلاحات دمکراتیک بورژوازی هم دست نزد روابط فئودالی را درده حفظ کرد و رهمنان حان روسای عنایر و فئودالها مواضع خود را که انقلاب تموز آنرا تصعیف کرده بود، از خلاف مشارکت روحانیون کردی مستحکم کرد. رهمنان حال رزیم سیز به نوبه خود مواضع فئودالهایی که به او وفادار بودند مستحکم می‌کرد طوری که اکثر روستاهای گردی حتی از اصلاحات ارضی دولتی محروم شدند. این موضع سبب به فئودالیسم حتی در مناطقی که جناح دفترسیاسی با کمک حکومت در ۱۹۶۹ تسلط پیدا کرده بود، وجود را داشت بطوری که این جناح - علیرغم شعارهای چپ که مطرح ساخت - در مناطق معینی مثل بشور به درآمد و غنود فئودالها تکیه کرد و مصالح این افراد در هیچ منطقه دیگری مورد تهدید قرار گرفت و رفاقت دشمنانهای جناح با بارزانی باعث این شد که هر فئودال با مرتضی عینی بتواند که حای خودش را نزد این یا آن بسیار دویا به راحتی از پیش یکی نزد دیگری منتقل نمود.

در رزیمه سازمان را در زندگی اجتماعی در مناطق آزاد شده، روابط و طرز تکریغ‌ناپذیری و فئودالی تسلط یافت و جنبش کردی در مناطق خود نمونه‌های بورژوازی پیشرفتمندی را برای زندگی اجتماعی ارائه نداد. و این روابط اجتماعی عائله‌ای ماند که جوانان را به بند می‌کشید و ستم به زن و محرومیت از ساده‌ترین حقوق و محرومیت از مشارکت حقیقی در انقلاب پا بر جای بود. و یعنوان مثال "دارکاههای انقلاب" به مشکلاتی از فسیل ازدواج و طلاق و عیبه که راجع به زن رخ میدار بر حسب قولیں اسلامی و فئودالی روحانیون رسید کی می‌کردند. که غالباً خیلی ارتعاشی تراز قوانین رسمی بودند. و انقلاب کرد حتی به سطح "قانون احوال شهری" که عبد‌الکریم قاسم آن را برقرار ساخت و پیروزهای سرای زن عراقی بود - که بدنبال عملیات ضد انقلابی سال ۱۹۶۳ لعون شد، رسید.

در حالیکه روستای کردی به دلیل جنگ را عاکشند، با خارجی اقتصادی روپرورد، گروههای انقلابی مسلح، همچنان نیروهای غیرتولیدی باقی ماندند. و جنبش کرد در این زمینه هیچ رسانه‌ور در حقیقی ای برای رهگانان همانند کمک رایجان بر نامه‌های کوچک آشیاری و یا بهسازی راهها و سارا ارائه خدمات اجتماعی... را ارائه نداد. و علیرغم اینکه تعداد های روستائی بودند که در این راه انقلابیون را در مناطق خود حمایت می‌کردند و برای آنها نوانائی پایداری فراهم می‌کردند، ولی گروههای نظامی به تدریج به سمت جدائی از تورهای گرانیدند تا اینکه در ورود آخر تبدیل به نیروهای نسبتی نشده بودند که باری به روش تورهای بودند.

و در خلال دوره‌های مختلف مذاکرات با رزیم با ۱۹۶۰، ۱۹۶۲، ۱۹۶۴، ۱۹۶۶، ۱۹۶۸، ۱۹۷۰، ۱۹۷۲ رهبری جنبش گردی، بدون اینکه به جوهر مسئله بپردازد، فقط بد رخواستهای ساده و قویو سنده کرد و در اکثر مواقع با آنچه رزیم تعیین کرده بود قناعت ورزید. ولی رونتها حتی آن پیامها را غصر می‌کرد و هجوم به کردستان بار دیگر آغاز می‌شد. کوتاهی رهبری جنبش راجع به وارد کردن مسافع طبقاتی

رحنکستان در رحواستهای این در رحواستهاران غنی نمیکند، بلکه به این معنی است که آنها در رحواستهای بورزاژی بودند، در رحواستهای بورزاژی ائی که مانا منافع اساسی فئودالیزم و روسای عنایر تعدادی ندارد. وقتی که بورزاژی تصورش را راجع به حقوق قوی و اصلاحات بیان میکند، سعی میکند آن را به نحوی مطرح کند که کوئی از مضمون طبقاتی خالی است، درحالیکه حقیقت ایست که تصور جنبش گردی را جمع به حقوق قوی و مسائل اجتماعی - علیرغم اختلاف در رجهای که بین بعض از حناهای جنبش و بین دوره‌ی اول و دوره‌ی بعد از آن وجود داشت - تصوری بورزاژی بود.

رهبری جنبش گردی در رحواستهای که بیان کننده منافع کارگران و رهفانان باند به رژیم عراق ارائه ندارد و هیچیک از طرفین هیچگونه کوشش حدی برای تطبیق برنامه اصلاحات ارضی که یکی از بندهای اعلامیه ۱۹۷۱ مارس بود به عمل نمی‌آورد بلکه رهبری جنبش حتی برای حفظ مواضع طبقاتی خود و منافع سیروهای عقب مانده‌ای که به آنها تکیه داشت، آنرا کنار میزد. اگر در اکثر در رحواستهای که رهبری جنبش سعی داشت در بندهای توافق‌های رژیم مرکزی بگنجند وقت کنیم، و موضع خواهیم دید که آنها عموماً در رحواستهای بورزاژی و خرد بورزاژی بودند. هنگامیکه رهبری جنبش بنا بر انشکاه سلیمانیه و تاسیس مجمع‌علی بکردی و تساوی حقوق در مسئولیت‌های مهم را پیروزی‌های بزرگی به شمار می‌آورد، از منافع اکتریت خلق گرد یعنی کارگران و رهفانان در مذاکراتی با رژیم عقلت میکرد. اکتریتی که از ساده‌ترین حقوق محروم است و روستایی کردی از بیطاشستان و مدارس کافی و وسائل زندگی روز محروم است بطوریکه اکتریت افزای آن قادر نیست که از دستاوردهای چون رانشکاه استفاده ببرد و بنابراین این دستاوردها مخصوص روش‌نگران و فرزندان قشرهای مردمجتمعه خواهد بود. رهبری جنبش گردی، تحت عنوان "تحقیق مشارکت عارلانه گردها" بررسی مشکلات اداری و تعیین کارمندان کرد در مسئولیت‌های مهم رولتی، یعنی مشارکت بورزاژی کرد و رهبری درستگاه‌های حکومت مرتضع، مدتها بر رژیم مرکزی مبارزه میکرد.

در راقع میتوان در دوره‌ی ۱۹۷۴-۱۹۷۰ را تجربه عملی آن نوع خود مختاری دانست که رهبری جنبش گردی از آن رفاقت میکرد. در خلال این چهار سال جنبش گرد علاوه بر قسم اعظم کردستان حکومت میکرد و ثابت کرد که از نظر طبقاتی با هم ریشه‌ای عربستان فرقی ندارند و برای کردستان و خلق آن جیزی بیشتر از آنچه مسئولین عرب کرده بودند، انجام ندادند و در فساد اداری و در برخورد ازیلا بانو و ها و در سرکوب زندگی رمکراتیک روی دست همه بلند شدند، و حتی بعضی از آنها ادارات رژیم مرکزی را در سرکوب و پایمال کردن جنبش انقلابی یاری میکردند. در داخل جنبش گردی ادارات سرکوب و ارتیاعی عربی و طولی آییار شد. مخصوصاً درستگاه جاسوسی جنبش "باراستن" که به در لیل ارتباط مستقیم با رهبری عشیره‌ای و درستگاه‌های ارتیاعی خارجی، اندک اندک حتی بر حرب رمکرات کردستان نیز سلطنت شده بود. این اداره در مبارزه با طرز تفکر انقلابی و منفعه‌الیت‌های رمکراتیک نقش مهمی داشت و نفوذ روحانیون مرتضع را نیز رشد میدارد. آنها در پاییز ۱۹۷۳ برای ندارک مبارزه ضد کمونیستی، زیر پوشش مبارزه با دارو دسته کمیته مرکزی رویزیونیست، اتحادی را بین

خود سازمان داردند. این افراد در ۱۹۲۲ هجوم دیگری را برضد فکر مترق سازمان داره بودند و با تکیه به مسئولین جنبش‌گردی فتواهایی برای کشتن بعضی از نویسندهان و روشنگران انقلابی - بهم دلیل رفاه آنها از آزادی زن - صادر کردند.

در زمینه زندگی دمکراتیک، رهبری جنبش‌گردی کشتلی را بوجود آورد که تاحدی شبیه کشتلی بود که حزب بعثت حاکم در عراق بوجود آورد بود، آزادی فکر و عقیده را در فشار قرار داره و با هر سازمان سیاسی یا ادبی جدید که خارج از چهار چوب‌های آنان بود، مبارزه میکردند. مخصوصاً در دوره ما بین ۱۹۲۴-۱۹۲۰ که فرهنگ‌گردی رشد کرده و فعالیتهای ادبی و فنی بزرگی سورت گرفت ادارات جنبش‌گردی برای محدود کردن در داخل قابلیهای آماده و چهار چوب‌هایی که مجاز بودند سخت به تلاش افتادند. رهبری همچنین فعالیت سندیکائی را از محتواهی آن خالی کرده بود بنحوی که در گروههای سندیکائی طرفداران خودش بدون رقبه بودند و بنفع صاحبکاران شهری و بنفع مدیران کارخانه‌های دولتی که در عین حال از مسئولین جنبش‌گردی نیز بودند، مبارزه سندیکائی را تحت فشار گذاشت و در رهبری جمعیتهای روحیه دهقانی بوجود آورد که تقریباً هیچ کاری نمیکردند و مطابق آنچه که تعاملات مسئولین گرد ها اقتضاً میکرد حركت مبنی نمودند و حتی اجاره نمیدارند که در هفستان فقیر در این جمعیتها عضو شوند - همان چیزی که معنوان مثال در بعضی از مناطق کرکوك انجام داشد - ولی تمام این مسائل معنی هم طرازی بین انقلاب بخلقی مظلوم و بین رژیم فاشیستی و ضد خلقی نبود و جنبش قوی گردی علی رغم برنامه عمل و رهبریش در آن زمان، بطور عینی شعارهای قوی عارلانه‌ای مطرح ساخت. رهبری جنبش‌گردی حتی با وجود خصائل بورژوازی و یا عشايری خود، در معامله کردن باتورهای با رژیم فاشیست حاکم فرق نداشت. این رهبری، جنبش تولداتی را رهبری میکرد و اکثریت فرزندان خلق - را اطلبانه بد و راین شعارها جمع شدند. در عین حال حركت قوی‌ای برضد این رهبری وجود داشت و این رهبری احتیاجی بکاربرد روش‌های فاشیستی برای ادامه سلطنتش نداشت، درحالیکه رژیم مرکزی که از طریق کودتای نظامی حاکم شد، از اکثریت خلق عراق منزوی ماند و رائمه‌ای فعالیت جنبش انقلابی روبرو بود و باین دلیل است که در حکمرانی و حشیگری پایش و روش‌های فاشیستی اش را مشاهده میکنیم.

وقبل از اینکه این تحلیل را از ماهیت و مواضع رهبری جنبش‌گردی پایان دهیم، لازم است راجع به آنچه بعض هاتکیه به اینکه در هفستان نیروی اصلی انقلاب بودند، باتکیه به تئوریهای نشناخته شده میگویند که "انقلاب گردی انقلاب در هفستان به رهبری بورژوازی بود" نظرات خود را بایان داریم. در رواق زحمتکشان و کشاورزان انزوازی تمام انقلابات و سربازان تمام جنگهای داخلی بودند. آنچه که خصلت یک انقلاب را متنخس میکند برنامه آن و رهبری آن است و انقلاب گردی برحسب آنچه که مشخص ساختیم، انقلابی قوی با برنامه‌ای بورژوازی و عقب‌مانده و رهبری عشاير بورژوازی بود و سه هیچ وجه انقلاب در هفستان نبود و حتی انقلاب ضد فئودالی بورژوازی هم نبود. بورژوازی گرد برضد فئودالیزم دست به انقلاب نزد - همان‌طور که مثلاً در بعضی از کشورها صورت گرفت - بلکه به زیر سایه آن خزیده و آرام گرفت و سپس علیرغم بعض اختلافات با آن همزیستی کرد و سیطره آن را پذیرفت و

تضارب این بورژوازی با کارکران و رهقانان حاد تراز تضادش با فئودالیزم گردید . بهای زمینهای عرزوایی رهقانان را به یک مبارزه تواند ای که بکار فنودالیزم پایان بدهد نکسانید ، بلکه غالباً بر ضد رهقانان و در کنار فنودالها استاد . در مناطق آزاد شده ، رهبری جنبش از طریق روسای عشایر و فنودالها با رهقانان کار میکرد و از طریق آنها بود که بین این رهقانان سلاح پخش کرد و آنها را سازماندهی کرد و حتی در مناطق معینی مثل بارزان عماریه و زاخو برای را ضی نگهداشتن تشکیلات عشایری موجود باز حق خودش در سازماندهی رهقانان در حزب دمکرات کردستان نیز کوتاه آمد .

حلقه گمشده در مبارزه قومی کردی

یکی از نقاط ضعف بزرگ جبهه جنبش قومی گردی در رکیفیت روابطش با جنبش کمونیستی و جنبش ملی عراق قرار ارد . هنگامیکه مقاومت مسلحانه کردی شروع شد ، سیاستهای عبدالکریم قاسم در رهمنان وقت جنبش ملی عراق را با بحرانها و از هم پاشیدگی مواجه کرد و براغلب گروههای آن موضع - گیریهای شوونینیستی و غلط راجع به مسئله گردی حکمفرما بود . این گروهها در تصحیح مواضع خود هیچ کوششی نکردند - بطور نسیی - فکاینکه جنبش گردی گامهای بلندی برداشته بود و از حقوق خلق گردیده تهائی در مقابل دشمنی حکومتهایی که پیاپی میامندند رفع میکرد و بعد از اینکه بنوعی بین جنبش گردی و جنبش ملی بطور کلی جدائی بوجود آمده بود در رهمنان حال رهبری جنبش گردی به تکیه کردن روز افزون به کمکهای مرجعین خارجی کشانیده میشد ، رهبری برای تصحیح این خط مشی جدائی طلبانه هیچ اقدامی نکرد تا به شکست ۱۹۷۵ و سقوط رهبری عشیری منتهی شد .

جنبش مسلحانه گرد رچهارچوب ناسیونالیستی خود و تقریباً دریک حلقه بسته حرکت میکرد . میجنگید و حکومت ضعیف میشد و ... سقوط میکرد و در این سه دیگری زمام امور را درست میگرفت . . . این گروه برای کسب وقت و محکم کردن جاپای خود مدتی با جنبش گردی مذاکره میکنند . . . سپس مجدداً با آن میجنگند و همین ترتیب هدفهای جنبش در هدفهای محلی باقی مانده و به اصل مشکلها به تغییر رژیم مرکزی نمی پردازد . و در دروازه این مذاکرات و یا همکاری جنبش قومی گردی با رژیم ، جنبش انقلابی عراق باشد تبیشوری سرکوب میشود و رهمنان حال احزاب قومی عراق در مبارزه با حلقة گرد سهیم بودند و با این جنگ را نوجیه میکردند . از حکومتهای ارتجاعی حمایت میکردند و حزب رویزیونیسم هم در نهایت بهمین موضع رسید . در اینجا باستثنی گفته شود که مسئولیت جدائی جنبش گردی از جنبش ملی عراق ، کلاً بگردن رهبری جنبش نیست بلکه جزء مهم از علل آن به مواضع شوونینیستی نیروهای قومی عراق از یکطرف و خطاهای حزب کمونیست از طرف دیگر بر میگردد .

بنابراین غیاب یک عنصر اساسی از عناصر ضروری پیروزی انقلاب گردی ، یعنی ارتباط آن با جنبش انقلابی عراق را مشاهده میکنیم . مبارزات قومی گردی با کمبود این حلقة امکان پیروزی حقیقی را نداشت همانطورکه این فاصله بین جنبش قومی گردی و جنبش انقلابی عراق ، حلقة گمشدهای را در مبارزه جنبش انقلابی عراق تشکیل میدارد چیزی که فرصت بزرگی برای مانور و منفرد کردن نیروهای مخالف به رژیم را دارد .

انقلاب با اعتماد به نیروهای خلق کرد و با منارکت و حمایت بیدریع تود مها از انقلاب کارخور را شروع کرد . با تکیه بمانین پایگاه تود مای، جنبش مسلحانه در سالهای اول اوچ گرفت . ریشه های خود را محکم کرده و توانست که در مقابل حمله های نظامی و محاصره های اقتصادی مقاومت کند ولی اندک اندک در دام کمکهای خارجی و مخصوصاً ایران و سپس آمریکائی افتاد . و با عرض و طویل شدن از اراتوفاشهله گرفتن از توده ها و کوتاه آمدن آن از خط مشی مبارزاتی ... تکیه آن به حمایت خارجی افزایش یافت تا اینکه دست آخر اراده کاری جنبش بدون این کمکها غیر ممکن بود . و گروههای انقلابی مسلح "بیشمهرکه" در آخرین دوره ها به نیروهای نیمه نظامی که غرق در درجات و امیزات بودند تبدیل شده بودند و ادارات و موسسات بوروگرانیکی تشکیل شد که هزاران نفر از روش نگران و آموزش دیدگان را در ریزی گرفت . در حالیکه زمینهای ایران تبدیل به پایگاههای پشت جبهه برای جنبش شد که در آن ردها هزار نفر از پناهندگان و خانوارهای مبارزین - که مناطق و روستاهای خود را در انتبا، حمله های نظامی و حشیانه رزیم فاشیست کردستان ، ترک کرد بودند - زندگی میکردند . کمکهای نظامی ایران به درجه ای رسیده بود که تویخانه ای ایران دفاع از منطقه های که مقص رهبری جنبش و ساختمن را در پر آن قرار داشت ، رابعده گرفت . رهبری جنبش در تمام این امور به مجاز بودن همکاری "حتی با شیطان" برضد رزیم عراق ایمان داشت و باین ترتیب کوتاه نظری سیاسی نادرالوجودی را از خود بروز میدهد . وقتی این "شیطان" او را در اولین معامله سوددار می فروشد ، جنبش استقلال عملش را از دست میدهد و زمام کارهایش را در دست او نیست و به مشیت قرارداد ایران و عراق تسلیم شده و میدان مبارزه را ترک کرده ، جانش را برداشته و به ایران فرا میکند .

اینکه این نگاه سریع به بعضی از جوانب تجربه انقلاب کرد ماهیتی انتقامی دارد ، اعتقاد ما را با اینکه انقلاب از مسئله عادلانه ای دفاع میکرد که توده های خلق کرد بخاطر آن هزاران شهید را درندرا نفی نمیکند ولی رهبری جنبش قومی کردی از مسئله عادلانه ای با برنامه های غیر عادلانه دفع میکرد ، با برنامه بورزوازی و روش های عقب مانده بورزوازی و جنبش را با ایدئولوژی و سیاست های پیمانه ای رهبری کردند که بغير از این پایان کار ، بجای دیگری منتهی نمیشد . جمعیتندی انتقامی کامل از طرف همه ، آگاه کردن توده ها نسبت به خطاهای و نقاط ضعف و انحرافات مرحله هی مبارزات سابق ، برای عدم تکرار فاجعه هاضروری است . شکست جنبش مسلحانه کرد در سهای رسا و گرانبهائی بهمراه داشت و کاربرد جدی این در سهای چیزی است که تلخی این تجربه را جبران میکند .

و دست آخر چرا جنبش مسلحانه کردی شکست خورد ؟

ا بد لیل اینکه رهبری بورزوازی بود و بورزوازی کردی به سبب ضعف نسبت رهبری عقب ماند هنایری قرار گرفت و تجربه تاریخی ثابت کرد - و تجربه خود خلق کرد نیز - که بورزوازی در این زمان غیر ممکن است که بتواند انقلاب پیروزی را رهبری کند .

۲- بد لیل اینکه این انقلاب مواضع مرجعین و قوادیزم را تقویت کرد و این بجای آن بود که سعی در پیداری دهقانان بنماید که نیروی انقلاب بودند.

۳- بد لیل اینکه انقلاب در مناطق خود گست به انقلاب نزد^{۱۰}، انرژی توده هارا آزاد نساخت و مبارات کارگران و دهقانان را سرکوب کرد و این راه تحت پوشش مصالح عالی ترقی و توجیه کرد و این بنفع بورزوازی و قوادیزم و انقلاب علیرغم مشارکت توده های وسیع، بجای اینکه حق منافع اکثریت را مورد نظر قرار دهد، هدف خود را تحقق مصالح گروهی از استمارگران قرار دارد.

۴- باین دلیل که روش جدائی قومی را پیش گرفت و بامید اینکه دستاوردهای قومی سارهای برسد با تمام دارودستهای نظامی حاکم همکاری و عمل کرد و این بجای آن بود که سرنگونی رژیم مرکزی را از خلال یک مبارزه انقلابی عراقی مشترک مورد نظر قرار دهد.

۵- بکاهای خارجی بشکل اساسی تکیه کرده و از سیاست عدم اتكلاء به نیروی خود پیروی کرد. بطور خلاصه... گفتگو از تجربه انقلاب کردی در سال ۱۹۶۱-۱۹۷۵ در حد خود تشریح علل شکستها است.

نقش حزب کم و نیست

این حزب در مراتب کردستان بود که جنبش مسلحانه را رهبری کرد و ازاوایل سالهای ۶۰ بزرگترین سهمه ادار زندگی سیاسی خلق کرد و عراق را داشت و بنابراین مشاهده می شود که اکثر انتقادات روی سیاست و برنامه این حزب و مسئولیتی که در شکست نهائی دارد متعرکراست. ولی این تحلیل بدون روش ساختن نقش حزب کمونیست ناقص خواهد بود. علیرغم اینکه تحلیل کامل سیاستها و مواضع حزب کمونیست فقط از خلال تحلیل کلی تاریخ آن و خط مشی سیاسی آن امکان پذیر است ولی ناچاریم که مواضع و سیاستهای آنرا نسبت به مسئله کردی و انقلاب کرد روش کنیم. آنچه که در نهایت نصیب انقلاب شد مسئولیت این حزب هم هست این مسئولیت که به جهت گیری فعلی یعنی جمع آوری نیروها و تصحیح خطاهای مشکلات در جنبش کمونیستی نیز مربوط است.

هنگامیکه عبدالکریم فاسم شروع کرد به تسليم شدن در مقابل فشارهای مخالف و ضد انقلابی و انقلاب تموز (ژولای) را بسمت انحراف راند و دستاوردهای خلق عراق را بتدریج پایمال کرد و بعض از حقوق قومی سارهای را که خلق کرد بعد از تعزیز بدست آورده بود حتی تحت فشار قرارداد، خط مشی رویزیونیستی در حزب کمونیست رواج داشت و حزب سیاست دنباله روی از قاسم و عقب نشینی مدام در مقابل نیروهای ضد انقلاب را پیروی می کرد و این روش در تمام خط مشی های حزب و سیاستهای ایش تاثیرگذاشت. حزب به مرأه توده های کردی برای دفاع از حقوق آنها دست باسلحه نبرد و شعارهای صحیحی که قادر ریا شد جنبشها را توده های براه اند اخته و هدایت کند، طرح نکرد... بلکه به این بهانه که ملیت کرد زمان جنبش را در دست دارند، از این وظایف شانه خالی کرد. در حالیکه حزب کمونیست اولین حزبی در عراق بود که از خلق گرد فاع کرد و اولین نشریه اش را که خواستار "استقلال کردستان" بود صادر کرد و به اصل "حق تعیین منزه شست برای خلق گرد" اقرار کرد و از زمان رهبری رفیق فهاد

باین مسئله عار لانه پرداخت . ولی در دروههای بعدی تاریخ حزب و بخصوص در دروهی بعد از انقلاب نمود، حزب آن اهتمامی که مسئله قومی کردی لازم داشت در مرور آن مبذول نداشت و از اهمیت درخواستهای کرد ها راجع به حقوق قومی ، که اندک اندک حزب ر مکرات کردستان آنها را مطرح میکرد ، کاست .

وقتی که جنگ دفاعی در کردستان آغاز شد ، رهبری رویزیونیست همچنان به "بسیج ملی " که در زمان عهد الکریم مطروح میکرد تسلیک جسته و تاکید میکرد که تضعیف رژیم کار غلطی است . . و وقتی که توده های کردی برای دفاع از خود در مقابل هجوم نظامی دست باسلحه برد ، رهبری رویزیونیست به طرح شعار عقیم و فرصت طلبانه "صلح در کردستان " اکتفا کرد که نه مورد قبول خلق کرد بود . . و نه از طرف رژیم فاسد که صدها تن از امضاء کنندگان عریضه های اعتراضی و درخواستهای صلح را دستگیر ساخته بود ، مورد قبول قرار گرفت . و درست در همین زمان حزب قسمت بزرگی از توده های بودنش را در کردستان - و مخصوصا در روستاهای بنفع بورزوایی قومی کردی از دست راد و این بورزوایی را دانست که چگونه از موضع حزب کمونیست سود برد و او از استعداد توده ها بهره برد ای . این موضع رویزیونیستی خطرناک ابتدا شکست کمونیست در کردستان و علت اساسی تسلط بورزوایی و روسای عشایر به رهبری جنبش توده های بود . بعد از کودتای فوریه ۱۹۶۳ حزب به مشارکت در انقلاب کرد توجه پیدا کر و لی در آن موقع با موضعگیری سخت و منفی رهبری کردی مواجه شد که اجازه شرکت به کمونیست های ارادگر را چهارچوب محدود و مقیدی که خطری برای ارائه رهبری جنبش نداشتند . کمونیست های اکثر میخواستند از این چهارچوب پا بیرون بگذرند با آنها مبارزه شده و سرکوب میشدند . و این علیرغم این بود که خط مشی رویزیونیستی رایج قصد منزوی کردن رهبری جنبش را نداشت و چیزی غیر از مشارکت طلب نمیکرد .

وقتی جنبش پاکسازی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۲ بر ضد رهبری رویزیونیستی برپاشده و حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی - تأسیس شد ، کوشش های زیادی برای تصحیح موضع راجع به مسئله کردی مبذول را داشت که اصولا این مسئله قبل از انشعاب حزب یکی از موارد اختلاف بین جریان انقلابی و جریان اصلاح طلبانه در داخل حزب و در خلال بحران داخلی بود . در آن موقع جبهه جنبش کردی با رژیم روحالت آرامش بود و حزب ما در برنامه ریزی اش برای مبارزه مسلحانه متوجه جنوب و شهرها شد . "رهبری مرکزی" وقتی بوجود آمد که نفوذ جنبش کمونیستی را کاهش یا قائم بود و حجم جنبش قومی به رهبری بورزوایی را افزایش داده و رهبری مرکزی در واقع هنوز تحت تاثیر با قیامند های خط مشی رویزیونیستی سابق در مرور کردستان قرار داشت . تغییر موازنہ نیروها نیز کار سارهای نبود . رهبری جدید حزب بد لیل اینکه بطور کامل از طرز تفکر رویزیونیستی مبتنی نبودند ، شعارها و تاکتیکهای انقلابی صحیحی برای کار در کردستان طرح نکرد و نقش حزب ما در جنبش مسلحانه ، نقشی حاشیه ای و غیر اساسی باقی ماند .

و وقتی بعد از فوریه ۱۹۶۹ ، حزب شروع به جمع اوری نیروها یافش کرد ، دست به تشکیل گروههای سلح جدیدی در کردستان زد و لی چیزی نگذشت که موافقنامه مارس ۱۹۷۰ بین رهبری جنبش قومی

کردی و رژیم بعثت حاکم اعلام نهاد، و حزب ما موضع اصولی و صحیح دار مقابله آن اتخاذ کرد و توضیح را در که ابن قرارداد توطئه‌ای برای استفاده از وقت اولاً بمنظور منزوی کردن و سرکوبی جنبش ملی و تانيا سرکوبی مجدد جنبش قومی کردی است. ولی این موضع صحیح درین مردمی که بدنبال زرق و برق "راه حل مسالمت آمیز" بودند، با استقبال وسیعی روپروردند، بلکه روش غلط در طرح این موضع صحیح باعث انزوا حزب شد. با اینکه رهبری حزب باز هم حتی بودن برخور جنبش صلحانه کردی و رژیم راتاکید میکرد، ولی در خلال این چهار سال برای تقویت حزب و آماده کردن بمنظور بعهد گرفتن نقش بزرگتری در درگیریهای جدید، کوشش‌های کافی مبذول نشد.

موضع کلی حزب در مورد تضاد بین جنبش‌گردی و رژیم صحیح بود، چرا که از مسئله عار لانه خلق گردد فاع میکرد و در کنار جنبش قومی گردی و در مقابل دشمن عمد - رژیم مرکزی - می‌استوار و جنبش گردی را بعنوان عامل تضعیف بحساب می‌آورد. ولی رهبری حزب فقط حوانب مثبت جنبش قومی گردی را مشاهد میکرد و با رهبری آن هم پیمانی بلاشرط برقرار کرد و حقیقت وجودی رهبری این جنبش را که نماینده نیروهای بورژوازی و فئودالیزم در کردستان بود و اینکه منافع این نیروها با منافع کارگران و دهقانان متناقض است را روشن نساخت، کارگران و دهقانانی که واجب است حزب کمونیست نماینده آنها باشد و هنگام تدوین سیاست و تاکتیکهای حزب و برقراری هم پیمانی ها از منافع آنها دفاع کند. رهبری حزب راجع به ستم که بر کارگران و کشاورزان گرد وارد میشد ساكت ماند و نه حل مسئله زمین را خواستارشد و نخواستارهای مکراسی در کردستان شد، حتی در مقابل عملات ضد کمونیستی نیز - پائیز ۱۹۷۳ - ساكت ماند. خط فاصلهای طبقاتی بین خط مشی ما و خط مشی بورژوازی در انقلاب مشخص نشد، تا آن حد که توده‌ها نمیتوانستند فرق بین شعارهای ما و شعارهای جنبش ملی گردی فائل شوند و شعارما همان شعار "خود مختاری برای کردستان و مکراسی برای عراق" باقی ماند، بدون اینکه مفهوم طبقاتی خود مختاری مطلوب و یا دمکراسی ای که برای عراق طلب میکردیم مشخص ننماییم. و هنگامیکه قبل از شروع جنگ ۱۹۷۴ اطراف دیگر مسئله - رژیم و حزب رویزیونیستی و رهبری گردی برداشتهای مختلف خود را خود مختاری و حل مسئله مطرح کردند. رهبری حزب ما برداشت متعایز مارا از این مسائل حیاتی مطرح نکرد. رهبری حزب بنحوی کارمیکرد که گوئی تضاد طبقاتی در کردستان وجود ندارد و عملات به رهبری بورژوازی انقلاب دارد. حتی با دخالت روز - افزون ایران در انقلاب گرد فقط بطور غیر مستقیم مخالفت میکرد و در طول دوره‌های مابین ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ رهبری حزب در انتشارات خود - نه شرایط جنگ و نه در شرایط صلح - انتقامات مهمی از سیاست رهبری جنبش ملی گردی مطرح نساخت، بلکه بعضی مواقع در مقابل جنبش انقلابی جهانی سعی در توجیه این سیاست و روپوشی آن میکرد.

هنگامیکه در ۱۹۷۴ آخرین جنگ آغاز شد، جریان دست راستی جدیدی که در کنفرانس ژانویه ۱۹۷۴ آشکارشد بود، باعث اتخاذ موضع مردد حزب از مسئله گردی شد و رهبری حزب درابتدا تصمیم به شرکت در جنگ نگرفت، بلکه اعلامیه‌ای صادر کرد و طی آن خواستار متوقف شدن جنگ شد و این بعد از آن بود که حزب ما در طول چهار سال تنها اطرافی بود که دعوت به اراده جنگ بر ضد رژیم میکرد.

و بعد پنج ماه از شروع جنگ و بدنبال فشار کار رهای حزب، مشارکت ماد رجندگ شروع شد. ولی رهبری حزب بالانچه در نیرو داشتند وارد جنگ نشد و کوشش‌های که لازمه تشکیل یک نیروی نظامی بزرگ بود محدود نداشت. درحالیکه رویزیونیستها در جبهه رژیم هزاران مسلح را به اسم کمونیسم‌پرای جنگ با خلق کرد جمع کردند. ما یک رهم این رقم را هم نتوانستیم جمع کنیم در حالیکه در صفحه خلق هم بودیم و این امر به نواقص مهی سیاست حزب ما و بحران سازمانی او جکی‌رنده سیاست بدنباله روی از جنبش ملی کردی بر میگردید. این امر به اثارتربیت اصلاح طلبانه که شنیده درین توده‌های متمایل به کمونیستها اعتقادات علط‌را بعیضی اثارتربیت اصلاح طلبانه که شنیده درین توده‌های متمایل به کوشش‌تئوری و سیاسی لازم برای ریشه کن کرد آن انجام‌میگرفت. شکی نیست که مبارزه ضد کمونیستی که قبل از جنگ در کردستان راه افتاد، نقش بزرگی در تضعیف مواضع حزب ماد داشت، بطوطی که رویزیونیستها از این مبارزه سود بردند و در هفچان راکه مورد تهدید سرکوبی جنبش مسلح‌انه کردی قرار گرفته بودند و از آنها موصوعیتی ضد کمونیستی طلب میشدند، بد ورخود جمع کرد و آنها را به بهانه‌ی دفاع از خود را بتدعا مسلح کرد و سپس بهنگام جنگ آنها را در کنار رژیم بکار گرفتند.

هنگامیکه رهبری جنبش مسلح‌انه کردی شکست خورد و تسليم شد، حزب ماسعی کرد که مقاومت مسلح‌انه جدیدی را از نیروها و عناصر انقلابی دیگری در داخل جنبش ملی بر ضد تسليم بودند، سازمان بد هدفی اغلب باین عناصر از تصمیم خود برگشته و تسليم شدند و این بدنبال تسليم شدن بعضی از مسئولین حزبی به رژیم و خیانت آنها به حزب و تسليم‌کردن سلاح‌ها و چاپخانه‌ها و آنها را هم پاشیدگی قوای آنها و خلع سلاح عناصر آنها اتفاق افتاد.

همان‌طور که علت اصلی شکست جنبش ملی کردی ماهیت طبقاتی آن و رهبری و سیاست‌های آن بود و در درجه دوم عوامل خارجی قرار داشتند، شکست حزب ماد در کردستان نیز نتیجه سیاست‌های غلط آن و نتیجه خط‌منی بدنباله‌روی از بورزا زی کردی بود. وحیی که سازمانش را برآساس محکم برپا نکرد و رفقا و کار رهایش و توده‌هایش را به احتمال خیانت بورزا زی آگاه نمیکردند، و آنها را برای بعده‌ه که گرفتن نقش رهبری در جنبش توده‌ای آگاه نمیکند، در روز امتحان سخت زیرسنجینی و ظایف جدیدی که برداشتن قرار گرفته بود سقوط میکند و باین ترتیب یک فرصت تاریخی از دست می‌رود، و باین ترتیب در حالیکه هزاران نفر از مبارزین خواستارکسی بودند که کار اراده مداره و مبارزه مسلح‌انه را رهبری کند رهبری بورزا زی عشاپری در خلال فقط جند روز سقوط کرد و افلاس خود را ثابت میکند و تکیه‌گاه توده‌ایش را از دست میدهد. در آن موقع حزب در آن درجه از تکاملش و یاخته سیاسی و آمارگی نظامی استعداد رهبری جنبش توده‌ای از هم پاشیده و نجات آن از جریان شکست را نداشت و حزب هم درنهایت باین جریان کشانیدشد.

شکست، ابتدای مرحله جدید

شکست ۱۹۷۵ آغاز پایان مرحله‌ای از انقلاب طولانی کرد بود، آغاز پایانی با سقوط ترکیب بورزا زی - عشاپری که به رهبری آن تسلط یافته و جلوی تکامل آنرا سد کرده و پیروزی را غیر ممکن

ساخته بود . بدنبال شکست، و بعد از سالها که مقاهم و افکار دست راستی مسلط بودند، جریان "چپ" تندی در صوف خلق گرد منشر شد پس از اینکه سالها افکار دست راستی نه فقط درین رهبران جنبش ملی گردی، بلکه حتی در میان توده‌ها منتشر بود، چراکه موضع جنبش ملی گردی و هم‌پیمانی‌های محلی بین المللی آن و مبارزه‌ی رویزیونیستها با آن زیر عنوان کمونیستی، همه‌ی این عوامل، این جنبش را در زاویه دست راستی تنگی از صفت‌بندی نیروها در منطقه خاورمیانه قرارداد، امری که از طرف سرکوب آن را تسهیل یکده واژه‌ی راه را در مقابل افکار دست راستی و اعتقاداتی مشابه با این بازکرد که: اگرکه کمک‌های ایران و عرب بخلق گردند، خلق گرد زیر بعباران هواپیماهای دولتی‌ای "منطق" نایاب دیدند.

اما کنون سیر حوارت، مسایل غیرقابل شکی را ثابت کرد ماند. کسانی را که بعضی هم پیمان به حساب می‌ورند، علاوه بر دشمنی تاریخی و مدام آنها با خلق گرد، حتی به پیمانهای که با بعضی از آنها بسته بودند عمل نکردند و حتی در اولین فرصت ممکن آنها را فروختند. ولان روش شده است که آن مرکبی که رهبری جنبش با تمام آنچه داشت برآن سوار شده بود و سرنوشت خود را به آن مربوط کرد می‌بود، چقدر عاجز از حرکت بوده است. این شکست ضریبه فاطعی به افکار و موضع دست راستی واصل اعتماد به کمک‌های خارجی و روش‌های عقب مانده‌ی ارتقایی در رهبری جنبش، و به کل ایدئولوژی‌ای که انقلاب را بشکست کشانید وارد ساخت. و علیرغم اینکه جریان انقلابی بنمایند کی مساو نیروها و عناصر انقلابی داخل جنبش گردی، نتوانست از فرصت تاریخی که در هنگام تسلیم شدن رهبری جنبش برایش فراهم شده بود استفاده کند، ولی مرحله آینده در برنامه‌ای شورانگیزی را در مقابل این جریان بشارت میدهد که آنرا قادر می‌سازد اکنون کارش را در زمینه آمار توده‌ای، اراده‌دار دهد. و در این جو، جنبش آزاد بیخش گردی خودش را در چهار چوب‌های جدیدی سازمان میدهد و اکنون لازم است که از مهمترین نیروهای سازمان یافته در حال حاضر ذکری نموده، و آنها را ولو بشکل مختصر وابتدائی تحلیل کنیم و نظرات انتقادی دیگر را بفرصتهای آینده محول کنیم که زندگی و کوشش‌های عطی وضع این نیروها و جریانها را مشخص گردد و پیمانهای آنها با توده‌ها را در محک تجارب اولیه قرارداده است.

۱- اتحادیه ملی کردستان

در زوئن ۱۹۷۵ بیانیه‌ای صادر شد که تاسیس اتحادیه ملی کردستان را بعنوان "سازمانی نیمه جبهه‌ای..." که فرصت همزیستی جریانهای فکری و سیاسی مختلف را فراهم می‌کند "اعلام میکرد و علیرغم اینکه برنامه اتحادیه منتشر نشده است، ولی بیانیه‌ها و کتابهای صادر شده از آن، خط مشی اتحادیه را که در نقاط اساسی زیر خلاصه می‌شود، روش می‌سازد. نقاطرا از انتشارات اتحادیه گرفته شده است:

- مبارزه با فکر حزب واحد در کردستان، فکری که حزب رمکرات کردستان - براین اساس که مبارزه ملی بمحبینی که تمام طبقات را در بین گیرد نیاز نیارد و براساس این ادعا که تضاد طبقاتی هنوز

در کردستان متبلور نشده و آن را میتوان به بعد از مرحله آزادی ملی موکول کرد - دائمآ آنرا تبلیغ میکرد . اتحادیه ملی کردستان اکنون بوجود طبقات متعدد اقشاردار و نیازهای طبقه را به حزب سیاسی خاص خود مورد تأکید قرار میدهد .

- طبقه کارگر را انقلابی ترین طبقه و شایسته ترین طبقه برای رهبری انقلاب میداند .

- تکیه بر تحلیل طبقاتی برای مشخص کردن وضع نیروهای انقلاب و هم پیمانها و دشمنانش .

- انحصاری نبودن میدان مبارزه موامادگی برای "برقرار کردن محکمترین شکل همپیمانی با هر نیروی کردستانی مترقب وبا شعبه های احزاب مترقب در کردستان" .

- مبارزه هی "صبورانه و آگاهانه" بمنظور ولادت "حزب پیشگام" که از تزریق افکار "مترقب و انقلابی" به جنبش تولد مای انقلابی زاده میشود .

- بحساب آوردن انقلاب گردی جزئی از انقلاب عراق با هدف سرنگونی رژیم مرکزی بعنوان راه آزادی تمام عراق و تأکید هم پیمانی با "نیروهای مترقب و چپ" و با جنبش آزاد بیخش عرب .

اتحادیه هدفهای پنجگانه ای را برای وظایف "انقلاب ملی و دمکراتیک در عراق" به ترتیب زیر مشخص میکند : آزادی کامل عراق از استعمار جدید ، پایان دادن به حکومت دیکتاتوری ، ایجاد حکومت انتلافی ملی دمکراتیک و اعتراف به حق خلق کردن خود مختاری حقیقی ، اجرای اصلاحات ارضی ریشمای و صنعتی کردن کشور و تهیه مستلزمات انتقال به سوسیالیسم .

پیدایش اتحادیه ملی کردستان بامفایی و مواضع مترقب ای که در مورد مسئله زمین و مشخص کردن نیروهای انقلابی و اعتراف به نقش پیشگام طبقه کارگر در انقلاب، مطرح میکند، در مسیر جنبش ملی گردی قدیمی بسته جلوی بحساب میآید . ولی نکاتی هست که در مورد دیگر جوانب خط مشی و مواضع اتحادیه میتوان بیان داشت :

- اتحادیه مفاهیم شوریک خود را در عبارات پیچیده و قابل تفسیر طرح میکند و روشن نمیکند که آیا مقصود از حزب پیشگام که برای رهبری انقلاب ضروری است، حزب کمونیست است؟ آیا تفکری که "بایستی به جنبش انقلابی تولد مای تزریق شود" همان مارکسیسم - لینینیسم است؟ موارد دیگر از جهت گیریهای عام مترقب هست که به مشخص کردن و دقت نیاز دارد . اگر وضع اتحادیه شبیه جبهه های است و مانع طرح فاطع بعضی از امور شد و آنرا وارد ارمیکند که "وجهه مشترک" را مطرح میکند برای جریانات مختلف که اتحادیه را در پر میگیرد باید خودشان را مستقل و متمایز از دیگران دانسته و در ضمن وحدت، باریگران رقابت کنند و بدون این رقابت جریانهای مختلف، درونمای مطعمنی برای تبلور و پرتری گروه پیشوادر داخل اتحادیه وجود ندارد .

- هنگامیکه اتحادیه به وضع محلی یا بین المللی میپردازد، بیانیه هایش از ذکر رویزیونیسم بطور کلی غفلت میکند که گویی رویزیونیسم نماینده هیچ جریانی نیست و یا سازمانی سیاسی در داخل جامعه کردی و عراقی ندارد و پدیده هی جهانی خطرناک و موثری را تشکیل نمیکند .

هر سازمان سیاسی حق است که تأکیکهای ضروری را برای کسب نیروها و بیطرف کردن بعضی دیگر بکار ببرد و در انتشارات علنی خود این امر را رعایت کند ولیکن موضوعگیری در مقابل رویزیونیستها

در چهارچوب این تاکتیک‌ها قرار گیرد و آنها در عراق عملاء را ضد انقلاب قرار گرفتند، بنابراین شخص کردن خط فاصل با آنها و مبارزه فکری و سیاسی با آنها فقط وظیفه کمونیستها نیست بلکه وظیفه تمام انقلابیون و ملیون است. روش اتحادیه در پیروی از مبارزه مسلحانه برای اسقاط رژیم در تضاد با رویزیونیسم است و چگونه میتوان خط منی مبارزه مسلحانه را تبلیغ کرد و در مرور رویزیونیسم ساكت ماند؟ واقعاً چگونه ممکن است که جنبش انقلابی را بپسازیم بدون اینکه این کار با مبارزه خستگی - ناپذیری بر ضد رویزیونیسم همراه نباشد؟ این موضع ما به این معنی نیست که به اختلافات بزرگی که بسبب افلوس سیاست دنباله روی رویزیونیستها از رژیم در رون جبهه‌شان وجود رارد بطور جدی نپردازیم و یا اینکه از اکثر اعضا از آنها که از مردم عادی تشکیل شده‌اند ممکن است آنها را بعنوان افراد به جبهه‌های انقلاب جذب کنیم، غلت نمائیم. ولی این امر اخلاص مبارزه‌ی ما بر ضد خط منی رویزیونیستی و متقادع کردن این افراد به کناره‌گیری از آن امکان پذیراست.

- اتحادیه ملی کردستان اگرکه بامید پایه‌ریزی سازمان جدیدی مفاهیم مترقی و نوئی را طرح میکند، انتقادش را به آخرین سالهای انقلاب گرد منحصر میکند و تحلیل علمی ای - مطابق معیارهای طبقاتی ای که از خلال انتشار اتفاق فهمیده میشود - از تماقی تجربه انقلاب گرد و نقش هر طبقه و حزب در آن و ارزیابی ای از ماهیت طبقاتی و برنامه‌آن ارائه نمیدهد. و بد لیل اینکه غالب رهبران و کادر رهای اتحادیه از اعضا ساقی حزب دمکرات کردستان از جناحهای مختلف و مراحل گوناگون آن میباشند برای نقد گذشته و بخصوص انتقاد مفاهیم و مواضع اساسی حزب دمکرات کردستان در آنچه که مربوط با کمونیستها، نقش پیشگامی طبقات، وظایف انقلاب وغیره میشود، احتیاج به روح انتقادی پر عمق ترسو پیشنهای تردارد.

- جزو "اتحادیه ملی کردستان برای چه؟" اتحادیه را در مرحله فعلی و "در غیاب تبلوار" جریان‌های اجتماعی و سیاسی متعدد در احزاب خاص مربوط بخود "بهترین چهارچوب برای عمل میدارد" این نوشته وجود جریان متببورش در سازمانهای سیاسی داخل کردستان مثل حزب مازانار یده میگیرد. حزب کمونیست عراق، رهبری مرکزی، علی‌رغم خطاهایی که در سیر خود مرتکب شده‌است، همچنان بعنوان نیروی اتحادیه در کردستان باقی مانده که باشد با رویزیونیسم مبارزه کرده و موضع صحیحی در حملات از مبارزه‌ی خلق گرد اتخاذ کرد و در این مبارزه بر ضد رژیم شرکت میکند، اصل حق تعیین سرنوشت برای خلق گزند را در برنامه‌اش وارد کرده است و در عرض سالهای گذشته تنها صدای انقلابی اعلان شده در کردستان بوده است.

- مشاهده میکیم که وقتی اتحادیه ملی کردستان وظایف انقلاب در عراق را شخص میکند، روی پایان را در بحکومت دیکتاتوری وايجار رژیم ائتلافی ملی دمکراتیک... و تهیه مستلزمات انتقال به بنای سوسیالیسم" تکیه میکند. پایان را در به حکومت دیکتاتوری، عبارتی قابل تفسیر وغیره دقیق است. دیکتاتوری رژیم فاشیستی جزء لازمی از ماهیت آنست و پایان را در بدان بدون پایان را در به رژیم بورژوازی و سرنگون کردن کلی آن از طریق اعمال قهر و برپانمودن دیکتاتوری پرولتاریا بجای آن غیرممکن است. بنابراین هیچ رژیم دمکراتیکی بدون دیکتاتوری بوجود نمی‌آید. بنابراین معتقدیم

که قسمت دوم شعار "ایجاد رژیم انتلافی ملی دمکراتیک" نیز رقیق نیست . این رژیم تحت تاثیر اوضاع موجود و نیروهایی که آن را تاسیس میکند، رژیم بورزوای خواهد بود و پر ضد پرولتا ریا و زحمتکشان اعمال دیکتاتوری خواهد کرد، همانطور که، "رژیم دمکراسی تود مای بهره بری پرولتا ریا" که اتحادیه ازبردن نام آن اجتناب میکند، حکومت دمکراتیکی برای اکتربیت خلق بوده و بر علیه گروهی مرتضی و بورزوادیگر استئمارگران دیکتاتوری اعمال میکند . همچنین رژیم انتلافی ملسو- دمکراتیک، بد ون رهبری پرولتا ریا، معکن نیست که ضروریات انتقال به بنای سوسیالیسم را فراهم سازد، بلکه این انتقال راعقب میاندازد و جلوگیری میکند .

میتوان گفت که اتحادیه در خلال یکمال کامل از عمرش، تاکتیک را برتراند استراتژی قرارداد مو به اغایی جزیان خود بخودی توده ها و احتیاجات عملی اهمیت بیشتری دارد ماست تا به صالح حیاتی استراتژیک عمل انقلابی، بنای نیروهای درونی انقلاب و بنای پایه های محکم (سازمان انقلابی، کاررو ... الخ) قبل از گسترش کارها . همچنانکه اتحادیه بر تضاد های بین العملی در منطقه و نیروهای محلی که این تضادها آن را بحرکت در میاورد تکیم میکند . سیاست اعتماد بخود و حفظ استقلالی که اتحادیه برآن تاکید دارد و توده های خلق ما بعد از تحریه تلغی خود با ایران نیز روی آن اصرار دارد ایجاب میکند که به تضاد هیچ درونطقه بازیم عراق تکیه نکنیم .

- و در تحلیل نهائی، اتحادیه ملی کردستان چیست؟ این یک چهارچوب بورزوادمکراتیکی برای عمل است و نمیک سازمان مارکسیستی، قادر به ایفای نقش پیشگام انقلابی نیست . ولی همانطور که گفته شده نیروی مترقب ای در داخل جنبش ملی گردی است، نیروئی که آرزو های زیاری به تکامل آن هست و این امید که قدرت جریان مارکسیست - نمیک است در داخل اتحادیه رشد کرده و این جریان با خط مستقل و متمایزی از خط اتحادیه، در حالیکه در خلال اتحادیه بعازره ادامه میدهد آشکار شود . همچنین ارتباط فعالیتهای اساسی اتحادیه با توده های داخل میهن در تکامل و استحکام آرزو هایی که درباره آن میبرو و چیز هایی که آرزوی انتشارات خود اتحادیه نیز هست، کمک خواهد کرد .

۲- حزب دمکرات کردستان

بعد از شکست مارس ۱۹۷۵ و پناهندگی اکثر رهبران حزب دمکرات کردستان به ایران، اینطور بنظر میرسید که رهبری بارزانی قادر به ادامه عمل سیاسی نیست و این حقیقت در آخرین روزهای این رهبری در کردستان و در اولين ماههای پناهندگی آن به ایران مورد تاکید قاطع قرار گرفت . ولی بعد از چند ماه و درست بعد از تاسیس اتحادیه ملی کردستان، اعلامیهای باش شعبه هی خارجی حزب دمکرات کردستان صادر شد که این شعبه اولین فعالیتهای خود را در خلال انعقاد کنفرانس جمعیت را تشجیعیان کرد را روپا در اواسط تابستان گذشته آغاز کرد .

در ژانویه ۱۹۷۶ اعلامیهای صادر شده تاسیس رهبری موقع جدیدی را برای حزب دمکرات کردستان اعلام میکرد و شعبه خارج بعد از آن در شهریه داخلی خطوط کلی ای را برای طرح اولیه برنامه

جدید حزب اعلام داشت که در آن متعهد میشود بزودی تحلیل کاملی از شکست و نتایج آن و جمع‌بندی آن براساس مارکسیسم - لنینیسم "بعمل آورد . نشریه داخلی، نیروها و احزاب ملی گردی را به تشکیل جبهه ملی دعوت میکند و اساساً برنامه مترقب جدیدی برای حزب اراده میدهد که خلاصه‌ی آن "سعی برای برقرار نمودن جامعه دمکراتیک سوسیالیستی در عراق" و دراز کردن دست همکاری از این طریق بسمت کلیه نیروهای ملی عراق و دولتهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست در جهان می‌باشد . حزب دمکرات کردستان که حزبی بوزوازی ملی گردی بود، در تاریخ خلق گرد، مواضع ملی داشته است و رفیق فهمد موسس حزب ما در پیام معروف خود به ملیون و دمکرات‌های گرد دعوت به تاسیس این حزب کرده است . حزب فعالیتهای خود را با شرکت در جنبش‌های خلق عراق در ۱۹۴۸، ۱۹۵۲، ۱۹۵۶ شروع کرد و در مقابل توطئه‌های ارتقایی و استعماری بعد از ۱۹۵۸ از جمهوری ۱۴ تعزیز رفاع کرد . سپس مقاومت خلق گرد را برضد دیکتاتوری قاسم‌حکومت‌های بعدی رهبری کرد . ولی بعد از خط مشی ملی وجود ائم خواه حزب، آنرا بسمت مواضعی که غرق در ارتقای همکاری با استگاه‌های جاسوسی بیگانه بود راند و استگاه رهبری و تشکیلات اساسی آن بعدی فاسد شده بود که نوسازی آن غیر ممکن بود مگر با وسائل جدید و در موافع جدید .

و اگر که ملیون صادری از کارهای حزب دمکرات کردستان برای بنای جدید حزب‌شان براساس ملی و ضد امپریالیستی بیاخواسته‌اند وحد فاصلی بین خود و بین رهبران سابق و ارتباط آنها و مواضع آنها گذاشته‌اند، بایستی کمباخوش آمد و حمایت نیروهای انقلابی رویرو شده و فقط در آن هنگام میتوانند نقص خود را در مبارزه ملی گردی آیند مبا عهد بگیرند . علیرغم پیچیدگی‌های کار تجدید سازماندهی جاری و علیرغم انتظار برای روش نشدن مسائل بمنظور ارزیابی نهائی، ولی اینطور مینماید که "رهبری موقت" حزب دمکرات کردستان نماینده اینچنین حرکت مطلوب نیست و میتوان نکات اولیه زیر را در مورد آن تذکر داد :

- این رهبری روابط خود را با رژیم ایران قطع نکرده است و رهبری آن همچنان با آگاهی و موافقت این رژیم به خط "چپ" جدید خود بشارت میدهد .

- هنوز خانواره بارزانی با آن طرز تفکر عشایری و روابط خارجی و مسئولیت‌های تاریخی ای که در رهبری خلق گرد بشکست بدش دارد، بر رهبری موقت مسلط است . اکثریت قاطع خلق ما اکنون به این امر ایمان راند که نقص رهبری این خانواره پایان یافته و مسلط کردن این خانواره بر خلق در پوششهای جدید درست نیست .

حزب دمکرات کردستان شامل قشرهای چیز بود که بعضی از آنها به اتحادیه ملی کردستان ملحق شدند و یا اینکه در سازمانهای مترقب دیگری شکل گرفتند و قسمت اعظم آنها رشایط رکود به عراق بازگشتند، در حالیکه بعض از گروههای بارزان باید اینکه به آنها اجازه فعالیت سیاسی علنی را داشتند، و اکنون اکثر کارهای باقیمانده از آنها هستند که به وسائل مختلف به مقر بارزانی مربوطند و یا روسای عنایر و افسران و مسئولین بزرگ نظامی - کسانیکه بمتابه سرداران جنگی در کردستان بودند - و یا مسئولین دستگام‌جاسوسی بدنام "باراستن" می‌باشند و این کارهای اساسی

سازمان "رهبری موقت" میباشد.

ـ رهبری موقت ناکنون دلایل قابل لصی درباره‌ی قطع روابط خود با دیگر ادارات اجتماعی ارائه نداد و مفعالیت مشخصی برای برقراری هم پیمانیهای جدید محلی و جهانی که هماهنگ با خط منی اعلان ننمایش بخواهد، انجام ندارد، همچنانکه انتقاد از خود حقیقی ای از سیاستهای سابقین بعمل نیاورده و انتقاد سطحی ای که بعنوان توجیه این سیاستها، ونه فاش ساختن آنها باشد نیز ارائه نداده است.

ما اگر این نکات را ذکر میکنیم، امیدواری خود را تکرار میکنیم که اعضای صادق حزب‌دکرات کردستان، کسانیکه بارهبری موقت کار میکنند و یار رخارج از چهارچوب آن هستند، بتوانند کوشش‌های راستینی برای تجدید سازمان حزب‌شان براساس ملی خدا امپریالیستی بعمل آورند و پیمانهای چپ روانه جدید را در تحریمه عمل به آزمایش بگذارند.

۳- طرفهای دیگر

در صوف جنبش قوی گرد، اخیراً صد اهای دیگری نیز بلند شده است. بعضی از رهبران و کادر رهای حزب‌دکرات کردستان و "چپ روها" آن که در اروپا هستند و یا به عراق بازگشته‌اند، بخط مشی اصلاحی نوید میدارند که بکار در داخل عراق با موافقت رژیم، خلاصه می‌شوند ولی بعد از اولین ماههای رکور و بعد از اینکه عملیات سرکوبی رژیم اوج گرفت و رژیم حتی از خود مختاری تحریف شده خودش همصرف نظر کرد و برفعالیتهای احزاب کردی عروسکی نیز تنگ گرفت و بعضی از مسئولین آنها دستگیر شد و یا در بد رشد ندو زیم مانع این شد که بازگشته‌گان از صوف جنبش گردی دست بهیچگونه فعالیت سیاسی حتی در حزبهای دنیا هرروی رژیم بزنند، بد نیال هم‌اینها سراین آزو به سنگ خورد.

در اروپا بعضی از مدعیان جدید پیدا می‌شوند که "مارزه قانونی" از طریق قانع کردن رژیم به تغییر "جوانب منفی سیاستش" هستند، بعضی دیگر هستند که با هرگونه مبارزه‌ی خشونت آمیز آینده مخالفت کرد و از "تجدید جنگ و خونریزی بین برادران!" هند ارمید هند و یا بن ترتیب با رژیم لاس می‌زنند ولی این صد اهای بی‌جان و منزوی که از وشنفرگران خارج بلند می‌شوند، نمایند مجریانی در داخل کشور نیست و خود سیاست شوونیستی رژیم کافیست که کسی از تولد ها به آنها گوش نکند.

اخیراً گروهی از کادر رهای حزب‌دکرات کردستان، که اکنون در اروپا هستند و بعد از یک سال پناهندگی اجباری به ایران، بیانیه‌ای به‌اسم "وحدت انقلابیون کردستانی" صادر کرده اند که به رهبری حزب‌شان که مسئول شکست بود محمله کردند و جهت گیری عموماً متفرق ای گرفتم واستقلال خودشان را از سازمانهای گردی موجود اعلام می‌کنند.

۴- حزب ما از از پا افتادگی بر می‌خیزد

هیچ حزب انقلابی در منطقه، آنچنان که حزب ما مورد حملات سرکوبی کامل در خلال تاریخ طولانی این قرار گرفته است، قرار نگرفته است. و هر بار دشمن معتقد شد که رهبری حزب را نایور کرد باست و

سازمان آنرا از هم پاشیده است و چیزی نگذشت که حزب درباره بپاخواسته وازنور بین تودهها ریشه دوامد و کار رهای جدیدی برای رهبری مبارزه تربیت میکند . این مسئله اصولاً به قدرت جریان کمونیستی در عراق و عمق ریشههای آن درین کارگران و هفتمان و روشنگران انقلابی و به پایههای محکم و اصول مبارزاتی که رفیق خالد فهمد واولین دسته کمونیستهای عراق برپا نمودند برمیگردد .

هنگامیکه ریهارسال گشتمبا ورشکستگی اکتریت اعضا رهبری و تسلیم شدن شان به رژیم ، رهبری سر هم فروخت و این افراد شروع به توجیهگری و دعوت به تسلیم شدن نمودند ، با امتناع قاطع کار رهای حزب واعضا آن روبرو شده و منزوی شدن و نتوانستند چهره‌ی حزب را تحریف نموده و نام آنرا در کار سیاسی و دنباله‌ی روی از حکومت بکار بگیرند . و هنگامیکه بعضی از یگرگ‌صیولین را تاختان یک موضع قاطع در مرور خائنان و در عمل جدی برای جمع‌آوری کلیه سازمانهایی که از شکست ضریب دیده بودند ، مردم را ماندند و حتی به انتظار کشیدن و رکورداوضاع توجه پیدا کردند و سازمان خارج عمل از هم پاشیده و زندگی حزبی در آن کشته شد ، در این هنگام کار رهای حزبی برای تحمل اراده مخورد رییداری و دفاع از وجود آن و جمع‌آوری سازمانهای آن بپاخواستند .

عمل تجدید بنای حزب باری دگاه‌داوم عمیق شونده‌ی انتقادی نسبت به خط مشی سابق و شیوه‌های عمل و سیاستهایی که علت اصلی شکست اخیر بودند همراه شد و جهت‌گیری تجدید بنای - که نشریه وحدة القاعدة نمایند آن شد - با استقبال کار رهای و وستان مواجه شد و تاکنون فواید از راه طولانی خود را طی کرده است . و بهمراه عمل جاری تجدید سازمان‌هایی حزب و با توجه به از هم پاشیدگی جنبش کمونیستی و تعدد گروههای آن ، توجهی جدی برای وحدت بخشیدن به تمام جنبش کمونیستی عراق برپایه‌های انقلابی و ضد رویزبونیستی از طرق زیراعمال میشود :

برقراری روابط همکاری و هماهنگی با گروههای مهم جنبش و استقبال از هر توجه حقیقی بسمت مارکسیسم - لنینیسم و تلقی نمودن آن بعنوان پیروزی ای برای کمونیسم و برای مسئله انقلاب در عراق بدون اینکه با تکیه بر اصل وحدت - انتقاد - وحدت وظیفه مبارزه فکری بر ضد جهت‌گیری‌ها و افکار غلط در داخل جنبش را فراموش کنیم .

حزب ما که در حال جمع‌آوری نیروهایش بود و آنها را درباره سازمان میدهد ، لازماست که کوشش‌های کافی در مرور مسئله‌گردی و کوشش‌های جدی برای تجدید سازمان‌های جنبش‌گردی و مقاومت مسلحه به عمل آورده و مبارزه در کردستان قسم حیاتی تروملتهب تری از حلقه‌های مبارزه خلق عراق مـا را تشکیل میدهد . واگر که نقش مهی را که مسئله گردی در تاریخ معاصر عراق بعده داشته و نیز تاثیر آن را در سرنوشت حزبمان در مردم نظر بگیریم به موضع صحیحی از این مسئله خواهیم رسید که این موضع عنصری اساسی از عناصر خط سیاسی حزب است .

بحاظه تثبیت خط مشی ای که استغلال حزب مارا حفظ کند و نامن برقراری روابط مبارزاتی متکی بر اصول با نیروهای مارکسیسم - لنینیسم و دیگر نیروهای مترقب و برای تثبیت خط مشی انقلابی و ضمانت رهبری جدید انقلابی برای انقلاب گرد ، نفعه نظرهای اولیه‌ای در مرور مهمنی مسائلی که حزب ما و تمام جنبش انقلابی در مرور مسئله‌گردی با آن مواجه هستند ، در صفحات آینده مطرح میکنیم .

چگونه به مسئله کردی مینگیریم؟

این طرز تفکر رویزیونیستی سایقادرین جنبش کمونیستی رواج داشت که مسئله ملی خارج بورژوازی است و مبارزه طبقاتی خارج پرولتاپی است و این مرزیندی بین مبارزه ملی و طبقاتی در ابتداء موضعی کاملاً انقلابی مینماید ولی درنهایت بمعنی اقراریه رهبری بورژوازی در مسئله ملی و ترک نصوب نمیدان بنفع آنست.

موضوع واضح راجع به مسئله ملی، موضوع طبقاتی واضح است. موضوعی است که مبارزه ملی را با مبارزه طبقاتی مربوط کند. درحالیکه بورژوازی سعی دارد بخواهی مسئله ملی را مطرح کند که گویی از مبارزه طبقاتی جدا است و برای بیازی گرفتن خلق و تخدیر زحمتکشان بوسیله شعارهایی است که در آنها طرز تفکر طبقاتی خودش را نسبت به مسئله میپوشاند. لازم است که کمونیستها به طرح مضمون طبقاتی ستم ملی و مبارزه ملی برضادین ستم بپردازند. ستم ملی یکی از صدراستشار طبقاتی است و مبارزه ملی هم جزئی از مبارزه طبقاتی است که نمیتوان آنها را از هم جدا کرد.

مسئله کردی در عراق چیست؟ این مسئله‌ی خلق است که تعلق به مردمی که بین چهار دولت تقسیم شده‌اند دارد. خلق که در عراق اضافه بر ستم طبقاتی که زحمتکشان گرد بهمراه برادران زحمتکش از عراق و دیگر اقلیتها، از آن رنج میبرند، تحت ستم قومی نیز هست. ستم ملی که بر خلق گرد اعمال میشود نیز رنگی از رنگهای ستم طبقاتی است و این طبقات استشار گرحاکم در عراق هستند که بر خلق گرد ستم را داشته و مبارزات آزاد بیخش اش را با زور سرکوب میکنند و فقط آنها از این ستم واين پیوند اجباری مستغیض میشوند، مسئله کردی، مسئله‌ی آزادی طبقات رنجیده خلق گرد از نوشت بدست خودش است و همچنین در رهمنان حال مسئله آزادی طبقات رنجیده خلق گرد استشار طبقات اجتماعی عرب و گرد است. بورژوازی گرد و قتنی که برای "آزادی" خلق گرد بحرکت در می‌اید، در واقع برای رفاقت با بورژوازی عرب بر سرمالک بودن حق استشار زحمتکشان و یا برای مشارکت با مترجمین عرب در مالکیت این حق است. این بورژوازی، گردستانی مستقل تحت حکومت خودش و با تحت حکم خود مختار خودش میخواهد. گردستانی که در آن زحمتکشان غیر از این کارکه حکام مرجع عرب را با امثال آنها از کردها عوض کرد مانند، کارهای گری نکرد هاست.

بورژوازی همچنین، بر عکس آنچه ادعای میکند، مبارزه ملی را با محتوای طبقاتی آن مربوط میکند ولی در جهت منافع خودش. اما پرولتاپی باشکل قاطع اعلام میکند که مبارزه ملی را از مبارزه اجتماعی جدا نمیکند. این طبقه جامعه، درنهایت بدون استشار میخواهد و خاطر ضمانت وصول جامعه به این نهایت، لازم است که رهبری پرولتاپی بر انقلاب تضمین شود. وقتی که جنبش ملی گردی به رهبری بورژوازی و روسای عشایر شرات فدا کاریهای سالیان دراز از مبارزه ملی تودهای را بیازی دارد و شدت یافتن تضاد ملی و آگاهی طبقاتی را تحت الشاعر قرار دارد و بعقب میاند اخت و انقلاب اجتماعی را باشکل مواجه میکرد، بورژوازی توده هارا فریب میدارد و آنها را با شعارهای ملی تخدیر میکرد و خواهان موكول نمودن مبارزه ملی طبقاتی به بعد از مرحله‌ی آزادی ملی بود و شعارات طبقاتی خودش

را براین اساس که اینها شعارات مرحله بوده و شعارات تماشی طبقات هستند، مطرح میکرد.
ولی چگونه میتوان حقیقت را وارانه نشان داد؟ مبارزه‌ی ملی در پیشبردن انقلاب اجتماعی در برخاستن تورمهای زحمتکش و بیداری روسناها، در اطهار عجز بورژوازی از رهبری انقلاب، در تضعیف ارتیاع حاکم و وارد ساختن ضریب‌های کاری به آن میتواند سهیم باشد. ولی تمام این امور در صورتی ممکن خواهد بود که پرولتاریا انقلاب را رهبری کند. یعنی هنگامیکه هدفهای ملی عملبا اهداف طبقاتی رنج دیده مربوط شده باشد و هنگامیکه وظایف رمکراتیک انقلاب عملاً به وظایف انقلاب سوسيالیستی مرتبط شده باشد.

بعض هامتنقد ند که تعدد ملیتها در عراق و مبارزات ملی جامعه را مرتباً تضعیف کرده و انقلاب حقیقی آنرا به عقب اند اخته و مبارزه‌ی طبقاتی را از اهمیت میاندازد. ولی این علل ضعف در اصل آن عامل قدرتی است و عاملی است در تضعیف جبهه رژیم، با این شرط که کمونیستها پرچم مبارزه‌ی عار لانه ملی را برافرازند و در صفوی مقدماً مین مبارزه فعالیت کنند و در رسوا ساختن ببورژوازی و مفصح ساختن ادعاهای آن و روشهای آن بکوشند و برای مرتبط کردن مبارزه‌ی قومی کردی به آزادی کارگران و رهقانان کرد سعی نمایند و مواضع ملی که ببورژوازی های عرب و گرد میخواهند بین زحمتکشان عراق بريا نمایند درهم بشکند و صفوی پرولتاریا و زحمتکشان و عرب و گرد را بهمراه یک دیگر استحکام بخشنند. وجبهه‌ی آنها را از ببورژوازی جدا کنند. مسئله قومی گردی، ملک یا دسته از مرجعین کرد که سالیان دراز با آن تجارت کرده و همیشه در غنائم استثمارگران عرب شریک و وکلای آنها در کردستان و شریکان آنها در حکومت بودند و جبهه‌ی مبارزه‌ی قومی را بر ضد رژیم باز نکردند مگر با خاطر تغییر موازنه، مگر برای حصول غنائم بینشتری از رنج فقرای خلق ما. و در خلال سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۰ مشاهده کردیم که چگونه نمایندگان این ارتیاع گرد - فقط برای مشارکت ساده‌ای - تبدیل به وزراء و کارمندان و وکلای رژیم ارتیاعی در کردستان شدند و سیاست رژیم را درست جلوه را در آنرا پیاره میکردند. مسئله گردی مسئله اکثریت خلق گرداست. مسئله آزادی کارگران و رهقانان و دیگر زحمتکشان از ستم ملی واستثمار طبقاتی است.

بنای حزب و مبارزه‌ی مسلحه

"هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی وجود ندارد" و هیچ جنبش انقلابی بدون وجود حزب کمونیست ممکن نیست که به تئوری انقلابی (مارکسیسم - لینینیسم) راه یافته و به آن وفادار بماند آن حزب کمونیستی که کاملاً به مارکسیسم - لینینیسم وفادار بوده و میداند که آنرا چگونه در شرایط کشورش پیاره کند و تماشی کوشش‌های دیگری که برای "سودبری" از مارکسیسم - لینینیسم از طرف احزاب خرد ببورژوازی انجام میشود، به سرانجامی جز سیارات شکل از اشکال ایدئولوژی ببورژوازی بطور حتم خواهد شد... . کوشش برای "نزدیق" مارکسیسم و یا ایجاد مواضع وسطیین این ایدئولوژی و ایدئولوژی ببورژوازی در جهان سوم و در منطقه ما رو بتوانید است... . و متعاقب این کوششها ناها دشکست آنها نیز هستیم، مخصوصاً در مرور آن نیروهای ملی که مارکسیسم را در عرصه‌ی

لیبان و فلسطین در خلال ده سال گذشته "بنا" نموده‌اند.

اقتار مترقبی مهندی از خلق به اعتقادات جدیدی در مورد ضرورت وجود حزب کمونیست حقیقی برای رهبری انقلاب دست یافتماند، این امر خصوصاً بعد از درس‌هایی است که شکست انقلاب گردید سال گذشته بهمراه داشت و در حالی است که جبهه‌های ملی تحت رهبری طبقه کارگر پیروزی‌های قاطع‌انه تاریخی‌ای را در جنوب شرقی آسیا بنت می‌رسانید. شکست بورژوازی و شکست کسانیکه سعی می‌کردند از پرولتاپی نمایندگی کنند، هریک جد اگانه نیاز بر حزب کمونیست حقیقی را تاکید می‌کند. بنابراین بنظر ما و جنبش کمونیستی عراق بنای چنین حزب قوی، با صفو فشرده و سازمان راسخ است. و علی‌غم اینکه بنای حزب راه سخت و طولانی است ولی چاره‌ای جز این نداریم که تا پایان آنرا طی کنیم و نمیتوان از روی آن جهید و نمیتوان چیز دیگری را جانشین پیروزی ایسن وظیفه‌ی حیاتی کرد.

در شرایط خاص عراق، بدون اینکه بخواهیم نقس دیگر روش‌های مبارزاتی را تطبیق بدم مبارزه مسلحانه تبدیل به تنها اسلوب اساسی در مقابل جنبش انقلابی شده است. این حقیقت اهمیت روزافرون در کردستان کسب کرد و آنست که نسبت به مبارزه مسلحانه در مقام مقایسه با دیگر مناطق عراق وضع استثنائی دارد. عامل ستم ملی بین از هر عامل دیگری مبارزه را بسوی خشونت بیشتر میراند و مبارزه‌ی دراز مدت ملت گرد، بعد از اینکه از یکسال قبل در شکل مسلحانه‌اش متوقف شد، دو اره اکنون بدنبال هجوم‌های عرب‌سازی (به زور کرده‌هارا عرب می‌کنند) و مهاجرت که هدف از آنها متفرق کردن خلق کرد و متلاشی کردن نهائی مقاومت این خلق است، رواهه بسمت سلاح توجه پیدا می‌کند.

کلیه اکارا، در مورد انقلاب کرد در عراق آرزوهای بزرگی داشته بود از ند. در ایران و بعد از اینکه جمهوری کردی مهاباد سقوط کرد (۱۹۴۶) ترور سیاه حکومت شاه بر کردستان که بزور به ایران ضمیمه شد صبور سایه افکند و سپس با همکاری بارزانی با حکومت ایران، آخرین شورش مسلحانه نیز سرکوب شد (۱۹۶۸-۱۹۶۷). در کردستانی که به زور ضمیمه ترکیه شده است و بعد از جنگ اول قویترین پایگاههای مقاومت کرد بر ضد تقسیم بندیهای استعماری بود، انقلاب کرد با خشونت بی نظیری سرکوب شد (۱۹۲۵-۱۹۳۱) و در تراجعت سلطه حکومتهاش شووینیستی ترک، حتی حرف زدن به زبان کردی نیز منوع شد. در سوریه نیز خلق کرد مورد تعرض سیاست عرب‌سازی قرار گرفته و از ستم ملنی که بحد عدم اعتراف بوجود آن میرسد، رنج میرد. ولی کمی تعداد کردها و ضعف جنبش انقلابی سوریه دردههای اخیر این اجازه را به کردهان دارد که برای کسب حقوق از دست رفته‌شان بمارزا ت سازمان یافته‌ای دست بزنند.

باين ترتيب مشاهده ميکيم که نيروهای ملي تمام خلق گرد و آگاهی به خطر خاموشی انقلاب کردستان عراق، از عوامل دیگری است که بجریان مقاومت توده‌ای در مقابل سیاست ارجاعی مهاجرت شدت میخشد وعلاوه بر کوشش‌های نيروهای سازمان یافته‌ای که بخاطر تجدید سازمان مقاومت مسلحانه کوشش مینمایند، این حالت منجره قیامهای خود بخودی ای نیز شده است. ولی مسئله در ارجح

دانستن انتظار منفی نیست و شکی در همبستگی توده‌ها با عمل مسلحانه جدید و تائید آنها نیست بلکه مسئله عدم آمارگی عامل درونی انقلاب است، مسئله عدم وجود حزبی است که قادر به رهبری انقلاب تا پیروزی حقیقی باشد و انقلاب را در اواسط راه رهانکرده و یا آن را به بنیت نشاند. در اینجا لازم بنتذکر است که علیرغم وجود حجم توده‌ای عظیم در صفحه انقلاب و حمایت نادرالوجود توده‌های انقلاب و همچنین وجود امکانات مادی و سیاسی فراوان، علت اصلی شکست سال گذشته‌ی جنبش گردی با این عامل درونی بوده است. چیزی که انقلاب گرد فاقد آن بود، برنامه‌ای انقلابی و رهبری‌ای انقلابی بود که مبارزه را سمت هدف‌نهایی آن رهبری کند.

و با توجه به این شناخت از مسئله، تکیه کوشش‌هارا اساساً بایستی بر روی بنای حزب‌گذاشت و وظیفه خود و تمام مارکسیسم - لنینیست‌هایی که معتقد به رهبری پرولتاپیائی انقلاب هستند راعمل جدی برای تحقق این امر میدانیم. این امر بمعنی انتظار ویاکم بهار ادن و یا اینکه قبل از تکوین حزب است بهیچ مبارزه‌ای دست نزنیم نیست. حزب در شرایط انتظار منفی بنا نمی‌شود، بلکه از خلال پیوند با جنبش توده‌ای با تمام اشکال آن برپا می‌شود و در کوران مبارزه در بینابین توفانهای ملی انقلاب استحکام می‌آید.

این طرز تفکر غلط رواج دارد که می‌گوید حزب فقط از خلال مبارزه‌ی مسلحانه بوجود می‌آید. و بنظرما این طرز تفکر با مارکسیسم - لنینیسم و همچنین با تجارت تاریخی متفاوت است. مبارزه مسلحانه درینای حزب‌گذشتگی می‌کند ولی معنای کاملی نیست، این امر بستگی به دامنه توده‌ای بودن این مبارزه و نیروهای شرکت‌کننده در آن و بستگی به وجود آنچنان رهبری ای دارد که هدف‌نهایی را بوضوح مشاهده کرد. و آن را در سازشها و برای بدست آوردن دستاوردهای موقت گم نمی‌کند. سپس باید این امر را اضافه کرد که مبارزه مسلحانه به تنها فرست تزریق فکر طبقه کارگر (مارکسیسم - لنینیسم) را به مبارزه‌ی این طبقه فراهم نمی‌آورد، بلکه روش‌های دیگر کار سیاسی و مبارزه‌ی تئوریک نیز نقش مهم ویژگی در این امر دارند.

اگرکه مبارزه مسلحانه در ایجاد جنبش توده‌ای در دیگر مناطق یاری کند و اگر در روسیه بخشیدن به مبارزات شهری و ایجاد بحران برای رژیم شریک باشد و اگر که در ارتباط با تماشی این مبارزات باشد، ارتباط از خلال فعالیتها و برنامه‌علی انقلاب، در اینصورت به بنای حزب‌گذشتگی می‌کند مبارزه‌ی مسلحانه در کردستان عراق، اگر با برنامه‌ واحد و رهبری واحدی به انقلاب عراق مربوط نشود و در برانگیختن دیگر مناطق یاری نرساند، منزوی خواهد ماند و در تحقیق اهدافش شکست خورده و در نهایت بر سر مصالحه و رخواستهای محلی بسته مواضع ملی و سازشکارانه با رژیم سقوط خواهد کرد و به بستهای که قبل این اشاره شد برمی‌گردد. در این حالت غیرممکن است که بدون این مبارزه به بنای حزب‌گذشتگی انتظاری کمک کند.

و در عرصه تجارت، شاید تجربه انقلاب فلسطین واضح‌ترین تجربه برای نمونه زکر شده باشد تجربه‌ای که در خلال آن مبارزه‌ی مسلحانه در طول سالهای متواتی حتی منجر به تشکیل یک سازمان مارکسیست - لنینیست نشده، تجربه‌ای که حتی جبهه‌های چپ به هسته‌های مطلوب تبدیل نشدند.

بلکه بعضی از آنها عقب گر رکره و یکی از موضع اولیه خود بازگشته‌اند و در الجزایر نیز، جمهوری‌ای که انقلاب را رهبری کرد، بدستگاه بوروکراتیک تبدیل شده سرمایه دولت را بهارث برده است. بنابراین، در حالیکه در هر مبارزه‌ی توده‌ای مسلح شرکت میکنیم، روی فراخوانی برای بنای حزب یعنوان وظیفه‌ی اصلی اصرار میکیم و برای قانع ساختن مارکسیست‌ها و دیگر انقلابیون راجع به اهمیت حزب اصرارداریم و مبارزه برای وصول بهای مقصود، اساساً مکول بهاین است که مبارزه بروض خلط مشی بورژوازی را انقلاب را ادامه دهیم و فراخوانی برای بنای حزب کمونیستی که رهبری پرولتاپیا را در انقلاب تضمین میکند، دنبال نمائیم و بعد ازاین، این وظیفه ماست که هم پیمانیها و هماهنگی‌ها و مشارکت خود را در عملیات مسلح‌انه مترک، بر حسب دامنه خدمتی که به برنامه ما درینای حزب وحدت جنبش کمونیستی میکند، منحصر کنیم.

در سارهی "حزب کمونیست کردستان"

در بعضی موارد فکر تشکیل حزب کمونیست کردستان برای رهبری مبارزه‌ی خلق کرد مطرح میشود و برخی آنرا جوابی برافلاس رهبری بورژوازی و عشیرنای کردی و بدیلی برای حزب کمونیست عراق میپندارند که نتوانست جنبش آزادیخواهانه خلق کرد را رهبری کند. و علیرغم اینکه ترجیح میداریم که معتقدین باین فکر، قبل افکار خود را مطرح نمایند، ولی در اینجا خطوط‌کلی نظرات خود را راجع باین مسئله یعنوان اساسی برای بحث آن طرح میکنیم.

– حزب در رون حدواد سیاسی یک دولت بوجود آمده و رشد مینماید و وظایف خود را اجرا مینماید و در حالیکه دولت بالاترین شکل سازمان طبقه بورژوازی حاکم و ابزار این طبقه برای تحصیل دیکتاتوری خود بر دیگر طبقات باشد، حزب کمونیست بالاترین شکل سازمانی برای طبقه کارگروسلخ آن در مبارزه طبقاتی بخاطر رهم کویدن دولت و تسلط بر قدرت سیاسی است.

نمیتوان نام حزب و چهار چوب آن و منطقه فعالیتش را در قالبه‌ای جامد قرارداد، این امور ناشی از شرایط عینی و منافع طبقه است. حزب وسیله است نه هدف.

– در عراق رژیم مرکزی واحدی وجود دارد و وظایف انقلاب دمکراتیک توده‌ای (و حل مسئله ملس) را بد و سرنگون کردن رژیم و بنای دولت دمکراتیک توده‌ای به رهبری پرولتاپیا و تطبیق برنامه‌آن نمیتوان حل کرد.

– ملت کرد از ستم و وگانه‌ای رنج میبرد و میزات ملی خاصی را شته و حق تشکیل دولت خاص خود را دارد. ولی نمیتوان بطور مجرد و جدا از هم در نظر گرفت، بلکه برای تغییر واقعیت باستی حزب خود را از واقعیت شروع کنیم و فقط به پشتیبانی عواطف ملی کشانیده نشویم (علیرغم اینکه وقتی عواطف ملی توده‌ای میشوند، بایستی برای آنها حساب بازکرد). این بمعنی جدائی کردستان و خاموش ماندن در مقابل امر انجام شده‌ای نیست، بلکه به معنی مبارزه‌ی آگاهانه برای تغییر این واقعیت است.

– بایستی مسئله آزاری خلق کرد را خلال مبارزه‌ی طبقاتی تمام کشور مطرح نمود. یعنی از

خلال جنبش انقلابی کشورهایی که کردستان به آنها ضمیمه شده است، بایستی برای رسیدن بحق جدائی، بهمراه پرولتاریای این کشورها است بعازرهی مشترکی زد. بدون آزادی این کشورها و یا بعضی از آنها، خلق کرد نخواهد توانست که تقسیم بندیهای بین المللی را تغییر دهد و حتی خطر این هست که مبارزه این خلق و سیلها را درست این دولتها بر ضد یکدیگر شود که البته در شرایط تعیین کننده، همگی این دولتها بر ضد این خلق جمع می‌شوند. منافع هیچ دولتی که خلق کرد را تحت ستم دارد را نیست که این خلق استغلال خود و یا حتی بعضی از حقوق خود را درکشید و دیگری بدست او رد کند.

و اگر اکنون درین گروهای متفرق شبه اجتماعی در مرور ضرورت مرتبط ساختن مبارزه‌ی آزادی بخش کردی با مبارزه‌ی ملی عراق هست – و صاحبان فکر حزب کمونیست کردستان نیز روی آن تاکید دارند – اندیشیدن به کوشش در جدایی مبارزه‌ی کارگران کرد از مبارزه‌ی طبقه کارگر عراقی غیر ممکن است، بلکه در درجه اول بایستی وحدت آنها را تحکیم بخشدیده تا اساسی برای وحدت مبارزه دو خلق بشود. باین معنی که جدائی مبارزه‌ی پرولتاریائی عراق تضعیف جنبش آن و درهم شکستن آن (حزب) است و بدنبال آن ساقط ساختن رژیم ارتقای و تحقق اهداف کرد هانیز بتعویق می‌افتد. این چنین تقسیم کاری غیر ممکن است که مثلاً ما جبهه‌ی مبارزه کردی را بعهده گرفته و وظایف آنرا انجام میدهیم و شما کمونیستهای عرب هم بقیه عراق را بعهده بگیرید! وظایف مبارزه‌ی کردی وظایف تمام کمونیستهای عراقی است، ما با ارتش واحد و با رژیمی که مداوماً بسمت تمرکز پیش می‌ورد مواجه هستیم.

در شرایط زندگی و وضع تولیدی مستقل بخود نه سرمایه‌داری مستقل کردی وجود رار و نه طبقه کارگر کرد مستقل. رژیم عراق اجازه‌ی رشد مستقل را به جامعه کرد نمیدهد بلکه آنرا از همه‌ی جوانب به قدرت مرکزی متصل کرده است و شرایط استثمار کارگران کرد – وهمچنین شرایط مبارزاتی آنها – به عراق که شامل نواحی دیگری هم هست بیشتر ارتباط را در تاملا کشاورزان که در تحت روابط فئودالی و دروضع نسبتاً عملی – که بشكل محکم با مرکز مرتبط نیست – بسرمیبرند.

حزب کمونیست عراق بایستی بطور هماهنگ بروند و پا راه بروند، ممکن است که یکی از این دوران مد نی جلوتر قراردارد ولی نمیتوان آنرا قطع کرد، بلکه بایستی هماهنگی و نظم بخشدیدن به آن در راست از طرف مرکز واحدی ضعانت کرد. اگر پای کردی حزب بلرزو و محکم روی زمین قرارند اشته باشد، این امر قطع کردن آن توجیه نمیکند چراکه در اینصورت حرکت تمام بدن باطل می‌شود.

اگرکه سخن راستکیل حزب کمونیست واحدی برای تمام اجزای کردستان است، مطالعه‌ی ساده‌ای از شرایط کردستان و تجربه‌های تاریخی ثابت می‌کند که رهبری مبارزه‌ی ملی و طبقاتی در این اجزاء (ایران، عراق، ترکیه...) مترجم از طرف یک مرکز واحد غیر ممکن است. این اجزاء اقلام نیم قرن قبل تغییرات متفاوت از یکدیگر را داشته و تحت تسلط رژیمهای قانونی مختلفی بسرمیبرند و نمیتوان مسئله آزادی آنها را مطرح کرد مگر همانطور که گفتم از خلال جنبش انقلابی هر کشور و باتاکید بر ضرورت هماهنگی و پشتیبانی متفاصل بین مبارزات خلق کرد درکشیدهای مختلف.

- تجربه تاریخی نیز ثابت میکند که مبارزه‌ی خلق گرد در عراق به مبارزه خلق عراق بینت را از مبارزه‌ی اجزا، دیگر کردستان ارتباط دارد و این بد لیل شرایط عینی موجود است که همیشه قویتر از تمايلات و عواطف است. هنگامیکه در سالهای ۲۰ در مناطق گرد نشین ترکیه انقلاب صورت گرفت این امر باعث تحریک کردستان عراق نشد. و حتی وقتی که جنبش ملی گردی در ایران اوج گرفت و جمهوری دمکراتیک کردستان در مهاباد تأسیس شد (۱۹۴۵-۱۹۴۶) کردستان عراق به مرآمان بحرکت در نیآمد و این علیرغم ضاربک گردهای عراقی در جمهوری مهاباد وجود حزب گردی در عراق بود که از نظر سازمانی تابع حزب دمکرات کردستان در ایران بشمار میرفت. در حالیکه مشاهده میکنیم که خلق گرد در عراق بطور فعال و بطور هماهنگ در مبارزات خلق عراق برضد قراردادهای استعماری و برای آزادی ملی (و مخصوصاً قیامهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۲، ۱۹۵۶ وغیره) شرکت کرد ماست.

- علیرغم خطاهای حزب کمونیست عراق در مرور مسئله گردی و عدم توجه به اهمیت این مسئله در بعضی دوره‌ها این حزب حتی قبل از احزاب ملی گردی خواستار استقلال کردستان بوده است به انتشار آگاهی انقلابی در مرور مسئله گردی زده و ازانقلاب بارزان در سالهای ۴۰، رفاه گرده و مهمتر از هماینهایها در آگاه ساختن تودهای عرب و گرد با افکار برادری و مبارزه‌ی مشترک نقش تاریخی ای بازی کرده است. اگر مصائبی را که بر خلق عراق بد لیل شدت ستم ملی وارد بر خلق گرد گذشت در نظر بگیریم و اگر کوشش‌های درست نشاند گان استعمار و حکومت‌هایی که بدنبال هم می‌اورند و احزاب شویونیستی برای سنگ اندیزی در جبهه‌ی مبارزه‌ی خلق عراق در نظر بگیریم، بوضوح مشاهده خواهیم کرد که تکیه بر برادری عرب و گرد و مقاومت در مقابل این کوشش‌های اجتماعی بدون وجود یک حزب کمونیست واحد عراقی ممکن نبوده و نیست. حزبی که واقعاً بر مبانی انترناشیونالیسم استوار باشد. و تاریخ حزب کمونیست این مسئله را نشان میدهد که علیرغم خطاهای آن و حتی بعد از آن تسلط خط‌مشی رویزیونیستی بر آن، در تمام طول تاریخ حزب، جهت‌گیری شویونیستی عرسی در داخل حزب شکل نگرفت.

- موفق نشدن حزب کمونیست در رهبری جنبش آزاد بیخش گردی، با این بد لیل نیست که این حزب توسط رهبری واحدی اداره میشود و نه بد لیل اینست که مبارزه‌ی کمونیستی در کردستان بوجود "شعبه کردستان" کم و بیش مستقلی احتیاج دارد. شکست کمونیست‌های گرد در رهبری مبارزه‌ی خلقشان به روابط سازمانی آنها با مرکز حزب بر نمیگردد، بلکه به خط سیاسی عام حزب و تسلط رویزیونیسم بر آن و تسلط مواضع غلط در مرور مسئله ملی بر میگردد. مواضع غلط در مرور مسئله ملی ممکن است حتی بر "حزب کمونیست کردستان" نیز مسلط شود. بنابراین، قبل از اندیشیدن راجع به تغییر چهارچوب‌های کار و شکل‌های سازمانی، ضروری است که کوشش‌های خود را روی علت اساسی روی مبارزه با رویزیونیسم و اصلاح افکار غلط منتشر در باره جنبش ملی متمرکز سازیم.

با این دلایل، ما معتقد به ضرورت قاطع وحدت طبقه کارگر عراقی و خطربنگ بودن تقسیم این طبقه تحت توجیه‌های ملی هستیم و در شرایط فعلی، و با تکیه بر آنچه گذشت، بمنظرا فکر تشکیل حزب کمونیست کردستان، فکر نادرست است که در ابتدا حجم زیادی از می‌بارزی‌ها را - به

دلیل آرزوی قومی - در اطراف خود جمع میکند و در نهایت به پیروزی نمیرسد و جنبش کمونیستی عراق را تصعیف میکند و در راه پیروزی مسئله عادلانه گردی نیز بد لیل اینکه آنرا بسمت مواضع جدائی طلبی میرانند - چه طرفداران آن بخواهند و نخواهند - منکر ایجاد میکند . بنظرما ، روش درست درست کار کار برای بنای حزب کمونیست عراقی واحد و فعالیت تحت برنامه واحد و رهبری واحد است .

اگر عدم انقسام جنبش طبقه کارگر را با عدم انقسام هیئت ارگان آن - حزب - تضمین کنیم و برنامه انقلابی صحیح برای حزب تنظیم نماییم که تابع نیازهای انقلاب عراق و تحقیق آرزوهای عادلانه خلق گرد ، (و منجمله حق کامل آن ب تعیین سرنوشت خوبیش) باشد ، . . . اگر که این امور حیاتی و اساسی را تضمین کنیم ، دیگر روش‌های سازمانی مسائل اساسی نخواهند بود و اگر که مبارزات آینده ، نیاز کمونیستها در کردستان را به هرحدی از استقلال - در خلال برنامه عراقی واحد و رهبری واحد - آنکار سازد ، نه تنها بایستی اجازه‌ی آن را داد بلکه به خاطر تحقق آن بایستی فعالیت کرد .

پارهای از مسائل مبارزه‌ی کنونی

سعی میکنیم که درمورد مسائل مهی که مبارزه‌ی فعلی ما با آن رویrost خطوط کلی ای را با اختصار کامل بیان داریم ، با اقرار باین مسئله که هر قسمت آن به تحلیل و تشریح طولانی تروعیق نماینچه که عجالتنا در این سطور آورده میشود ، دارد .

حق تعیین سرنوشت و شعارهای خود مختاری

"خود مختاری برای گردستان و دمکراسی برای عراق "شعاری بود که انقلاب گرد از ابتداء مطرح کرد و بعد از یک نیروهای سیاسی ملی عراقی آن را تائید نمودند . اما حزب ما ، علیرغم وارد کردن حق تعیین سرنوشت برای خلق گرد در برنامه حزب - بعنوان اصل - در اکثر روههای ولی تنها بخود مختاری - بعنوان یک شعار اکتفا کرد . این شعار در راس برنامه نیروهای کردی و نیز در راس پیمان نامه "تجمع ملی عراق " قرار دارد و حتی بعضی از نیروهای عرب که به اصل "حق تعیین سرنوشت" معتقدند ، کاربرد این حق را به باقی ماندن در دولت عراق واحد براساس پیوستگی آزادانه مشروط میکنند . بنابراین لازم بتذکر بعضی از نکات است :

اعتقاد به اینکه خلق گرد در عراق جزئی از ملت گرد است ، ملت که در تقسیم بندی های استعماری که بد نبال جنگ اول جهانی انجام شد ، تقسیم شده و اجبارا ضمیمه چهار دولت مختلف در منطقه شده است ، اقرار به حق ملتها در تعیین سرنوشت خوبیش بدست خوبیش که "دقیقاً یعنی حق آنها در جدائی از مجموعه های ملی دیگر و تشکیل دولت مستقل خوبیش" . . . اعتقاد باین مسائل ، اقتضا میکند که نیروهای انقلابی معتقد به حل سوسیالیستی مسئله ملی نیز آن را در برنامه خود قرار دهند . چیزی که بایستی بعنوان یک شعار - بجا ای شعار خود مختاری - به آن اقرار شده

و تثبیت شود، حق کامل وغیر مشروط خلق کرد در تعیین سرنوشت خوبش بدست خوبش، بعنوان تنها حل واقعی میباشد - چون که راه حلهای مبدئی راه حلهای واقعی ترجیز هستند - این راه حل سوسیالیستی ای است که برقراری روابط خالی از ستم بین خلقها را ضمانت میکند و هر راهی بغیر از آن، معنای باقی ماندن برسرمشکلها و باقی ماندن برستمگرها ولی بار رجات ریگرومشکلها ریگراست و قدری که این حق در برنامه وارد میشود، خسود خلق کرد جدائی و یا پیوستن آزادانه به عراق را تعیین میکند . ولی گفتن اینکه خلق کرد حق تعیین سرنوشت را درد ولی بایستی این حق را در - صورت پیوستن "آزادانه" بکارگیرد ، مانند این است که با دستی حق اورا بد هیم و با دست ریگر پس بکشیم و این یک پوشش مترقب برای تحمل نوع دیگری از پیوستن اجرایی است . ولی آیا ما کمونیستها وقتی که خلق ما حق خود را اعمال کرده و سرنوشت خود را انتخاب میکند ، تعانناچی باقی میمانیم؟ طبعا نه . این ، قبل از هرچیز، سرنوشت ما و سرنوشت کارگران و زحمتکشان کرد است . بنابراین موضع ما ناشی از منفعت طبقه کارگر و منفعت انقلاب در کردستان و حتی صالح انقلاب در منطقه و در تمام عالم است .

بسیار خوب، وقتی که بخلق کرد، حق تعیین سرنوشت را در میشود ، آیا جدائی آن را از عراق تائید میکیم و یا روی پیوند آزادانه نکیه کرده و برای قانع ساختن تود ها در قبول آن مبارزه میکنیم؟ اگر جدائی و تشکیل دولت مستقل کردی، در پیشبردن انقلاب در ریگر نقاطه کردستان موثر است و دست انقلابیون در عراق و منطقه عربی نیز باز میکند ، و اگر که دولتی بر همراهی پروندازی برپا باشد و به قلعه ای برای آزادی تمام کردستان تبدیل میشود . پایگاهی برای حمایت جنبش انقلابی عرب میشود در اینصورت لازم است که اینچیزین جدائی را تائید کرده و در حالت عکس بایستی برضد آن مبارزه کرد . جدائی - بعنوان امری مطلق - جنایت نیست ، بلکه دقیقاً معنای وحدت "وحدت کردستان تجزیه شده" است و این هدفی شروع شد ماست ، ولی کلمه جدائی متراد ف با جنایت سیاسی و پرانگیرانه شده است چرا که بعنوان شعاری از مواضع ارتقای و از جانب خود ارتقای مطرح میشود . ولی اکنون آیا طرح شعار جدائی بعنوان یک تقاضای فوری صحیح است؟ قطعا نه! در شرایط فعلی که بورژوازی همچنان بر رژیمهای منطقه و حتی بر جریان مبارزه هی ملی مسلط است ، این شعار ارتقای بوده و مابرضد جدائی موضع خواهیم گرفت ، چرا که مبارزه هی خلق عراق را - تجزیه مینماید و شعار غیر واقعی است که ارتقای هدف از طرح این شعار آنقدر که روی توطئه های استعماری برای تسهیل و کاربرد احساسات شووینیستی و ارتباط مبارزه کردها به چرخ توطئه های استعماری برای آنرا سرکوفی این مبارزه ، دور میزند ، برای تطبیق آن نیست - و دولتهای منطقه نیز اجازه آنرا نخواهند داد - شعار حق تعیین سرنوشت ، دقیقاً معنی شکست جهت گیری ارتقای جدائی طلب است - یعنی که لازم است این باشد - و همچنین یعنی اقدام مشترک برای برپائی انقلاب در مکانیک توده ای در عراق بعنوان تنها راه آزادی ملی .

اما شعار "د مکراسی برای عراق" شعار غیر دقیق قابل تفسیری است و "د مکراسی" بدون مشخص کردن آن ، شعاری بورژوازی است . بنابراین بایستی بجای آن شعار "د مکراسی" توده ای را مطرح کرد .

رژیم که قادر به حل وظایف انقلاب دمکراتیک و انتقال به انقلاب سوسیالیستی است، رژیم دمکراسی توده‌ای بر هبری پرولتاریا است و فقط در تحت این حکومت، آزادی خلق کرد امکان پذیراست. ولی رژیم دمکراسی غیر ممکن است که مسئله ملی را حل کند و حتی خود مختاری حقیقی تحقق یابد و بورژوازی گردی که از حکومت خود مختاری مستفید می‌شود، دمکراسی را - همانطور که در خلال چهار سالی که جنبش ملی برآثر مناطق کردستان حاکم بود شاهد بودیم - نیز پیاره نمی‌کند.

لازم است که کمونیستهای کشورهایی که خلق کرد در آن کشور هازندگی می‌کنند، در برنامه انقلاب حق خلق کرد. در تعیین سرنوشت خود بدست خود را وارد کنند و در نوک پیکان مبارزه برای وصول خلق کرد به این حق و بدست آوردن حق تطبیق آن با آزادی کامل، قرار گیرند. کمونیستها ابداً حق ندارند که از وحدت اجباری موجود رفاه کنند و مبارزه برای تعیین حق سرنوشت، در خلال مبارزه طبقاتی، سلاحی بر ضد بورژوازی است، سلاحی بر ضد استثمار احساسات ملی توسط بورژوازی و بر ضد سیطره‌ی تعاملات و بحرانهای ملی است.

هم پیمانی‌های انقلاب‌گر

انقلابیون عرب و گردی که اعتقاد را راند که انقلاب گرد جزئی از انقلاب دمکراتیک توده‌ای به رهبری پرولتاریاست و حل علمی و عادلانه مسئله گردی جز در رژیم دمکراسی توده‌ای تحقیق نمی‌باید، اساساً وظیفه را راند که برای انقلاب دمکراتیک توده‌ای آماده شده و بسیج نمایند و برای تحقق هم - پیمانی‌های صحیح و درست برای انقلاب گرد مبارزه کنند، انقلابی که برای رهبری کردن آن شرکت می‌کنند. هم پیمانی‌هایی که باستثنی انقلاب گرد را در موضع درست خود قرار دهند، موضعی در جبهه انقلاب دمکراتیک توده‌ای بر هبری پرولتاریا و نه در جبهه‌هایی که بورژوازی هدایت می‌کند.

این مسئله بسیار مشتبی است که بعد از سالها تسلط جمهوری کوتاه بین جدائی طلب قشرهای وسیعی از خلق ما و نیروهای سیاسی موثر موجود، به ریشه‌ای و مفید نبودن مبارزه‌ی منزوی بی ببرند و به ضرورت هدف قرار دارند تغییر رژیم در بغداد بعنوان راهی برای حل مسئله گردی برستند. و اکنون در حالیکه جریان وسیعی در جنبش آزاد بیخش خلق گرد بسته هدفهای متقدیانه و ریشه‌ای و بسته آمادگی برای انقلاب عراق متوجه می‌شوند، نیروهای پیشوادر در رون جنبش گردی باستی بهمراه جنبش کمونیستی عراق درست بمعارزه مشترکی بزنند که فقط با پیروزی برنامه‌ی این جنبش، مسئله گردی نیز به پیروزی میرسد. اما رفقای نیمراه چیزی جز راه حل‌های نیمه کاره ارائه نمیدهند و بعد از هم به عهد خود پشت پا می‌زنند.

عهد نامه تجمع ملی عراق - که اتحادیه ملی کردستان اخیراً وارد آن شده است - غیراز خود - مختاری تصریح دیگری برای کردستان عراق ندارد. و به عبارت قابل تفسیر و احتیاط آمیزی راجع به حدود منطقه خود مختار اکتفا می‌کند، با این معنی که روی لغو نتایج سیاست‌عرب‌سازی و مهاجرت را در مناطق کرکوک وغیره - که مشکل مهمی در راه حل‌های طرح شده سابق در مورد مسئله گردی بود - اقرار ندارد.

عهد نامه‌ی فوق، برقراری "رژیم دمکراتی ائتلافی" را هدف قرارداده که در تعلیل نهائی شکل دیگری از اشکال حکومت بورزوایی است که در تحت آن غیر ممکن است که خلق کرد به آرزوها یش برسد. بورزوایی عرب با ماهیت شووینیستی خود و اکثرگروههای آن به بعضی از حقوق خلق کرد اعتراف نکردند مگر بعد از اینکه فشار تفکهای کرد ها که مسئله اعتراف باین حقوق را به امر واقعی تبدیل نموده بود. و مگر بعد از مبارزه سیاسی و طولانی کمونیستها برای تبلیغ قانونی بسون آرزوهای قوی و برای شکست دادن جبهت کیری های شووینیستی. بورزوایی کرد هم از تحقق هدفهای ملی کردی و وحدت دادن به کردستان عاجز است چراکه تاریخ آن، تاریخ همزیستی با قبود الیسم و تجار کمپارادور است و تجزیه طلبی و تعلیمات (تنک نظرانه) ناسیونالیستی و ارتباط با رژیمهای دولتهای بیگانه از صفات آنست. اضافه کردن کلمه‌ی ائتلافی به "رژیم دمکراتیک" ماهیت بورزوایی آن رانف و مخفی نیکند. حکومت مشترک طبقات متضاد وجود ندارد و راهی جز سیاست یکی از طبقات بر هم پیمانهای و حکومتهای ائتلافی نیست و در شرایط منحص فعلى که جنبش ملی عراق در آن به سر میبرد، این بورزوایی است که روشهای و برنامه‌های خود را به پیش میبرد.

اگر برپا نمودن حکومت دمکراتی تودهای و ضمانت رهبری پرولتاریا در شرایط حاضر غیر ممکن است، نیازی به هدر دادن مبارزه‌ی تودهای برای تبدیل یک رژیم بورزوایی به رژیم بورزوایی دیگری نیست. بلکه عمل صحیح اینست که تکیه خود را بر روی بنای نیروهای انقلابی که قادر به برپانمودن رژیم مطلوب و تضمین رهبری پرولتاریا باشند، بگذاریم.

انکاء به نیروی خود

شکست مارس ۱۹۷۵، شکست خط‌مشی اعتماد به کمک بیگانه بود و ثابت کرد که نیروئی که از این کمک‌های دست می‌آید، نیروئی به پایه و غیر حقیق است که مقاومت مستقل و مدام را ضمانت نمیکند بلکه جنبش را فاسد کرده و پایه‌های استقلال آنرا در هم ریخته و امکانات پایداری مستقل آنرا از بین میبرد و مبارزات معاصر این قرن کرد ها (قبل از این آخرین انقلاب کرد) نیز از مشکل فریب کمک بیگانه را خوردند و از اعتماد به تضاد های بین المللی رنج میبرد. رهبران عشیره‌ای و ارتجاعی را ام این عقیده را رواج میدارند که بدون کمک یک دولت بزرگ بدست آوردن پیروزی غیر ممکن است. این امر از ابتدای جنبش شیخ محمود حفید و تا جنبش اخیر مشاهده میشود، حتی از قرن گذشته تا بحال دولتهای منطقه در حالیکه در درون مرزهای خود کرد ها را تحت ستم داشتند، دائمًا سعی در تحریک خلق کرد در کشورهای دیگر داشتند. این امر در تضاد دولت ایران - خلال قرن ۱۸ و ۱۹ با امپراطوری عثمانی متجلی شد. ایران مثلاً گاهگاهی "امارت بابان" کردی را بر ضد عثمانی حمایت میکرد. اخیرا هم رژیم ایران - این جلاد جمهوری مهاباد - به بارزانی کمک میکرد و در همان حال رژیم عراق - این جلاد خلق کرد - به بعضی جناحهای جنبش کردی و جنبش ملی در ایران کمک میکرد، تا وقتی که بدنبال قرارداد اخیر بین دو رژیم، تاکتیکهای نیروهای نیروهای ای که بر تضاد های دولتهای اعتماد کرده بودند، در هم فرو ریخت.

هیچ جنبش انقلابی بـر شرایط فعلی و تحت وحشیگری نیروهای ارتقاضی و همکاری آنها نمیتواند از یاری هم پیمانان حقیقی خود بـی نیاز باشد . ولی حتی کمک اینها نیز بـایستاد درجه دوم بـماند . تجارب مبارزاتی خلق ما و خود تجربه انقلاب کـردی در اویین سالهای آن ، ثابت کـرده میـتواند دست به انقلاب زد و اساسا هم به خود متکی بـود . انقلاب درابتدا اساسا بر انکـا به تودهـهای کـردی و شرکت و مساعدت آنها تکیه کـرد و با تکیه باین نیروی عظیم ، انقلاب ۱۹۶۳ را علیه پیمان مشترک چهار دولت ایـکه بر خلق کـرد مسلط هستند ، برآه انداخت ، پیمان مشترکی کـه شکل مشارکت نظامی در جنگ کـردستان و بـستن راهـهای نفوذی مرزهـهای راهـم شامل میـشد . ولی انقلاب با امکـانات مادـی و نظامی اندکـی (در مقایسه با آنچـه رهبری جنبش در هنـگام تسليم شدن در سـال گـذشته در اختیار داشت) پـایداری نمود . این درس و با این فاصلـه زمانی اندک ، بما میـاموزد کـه راهـی جـز اعتمـاد بـخود نـیست و بنـفع هـیچ دولـتی در منـطقه نـیست کـه کـردستان آزاد بشـود و یـا خـلق کـرد به حقوقـش بـرسـد . بنـابرایـن با توجه به تضـارـهـای موجود در منـطقـه ، در برنـامـه ریـزی آینـده انـقلـاب صحـیـح نـیـست به تضـارـهـای بـین دولـتـهـای منـطقـه اـنـکـا شـود .

ارادـه مـبارـزـه بـرـضـد روـیـزـیـونـیـسـم

سرنوشت مـبارـزـه فعلـی ما بشـکـل کـور تعـیـین نـیـشـود ، غـیر مـمـکـن است کـه اـهمـیـت مـبارـزـهـی فـکـرـی رـا بـعنـوان سـلاح فـعـالـی در تبلـور آـکـاهـی انـقلـابـی و بـنـای حـزـب و آـمـارـگـی برـای انـقلـاب نـاـدـیدـه گـرفـت . مشـاهـدـه مـیـشـود کـه قـشـرـهـای وسـیـعـی اـزـتـوـدـهـا و حتـی کـارـهـا و اـعـضـاـی جـنبـشـهـای سـیـاسـی دـارـایـ قـدرـتـ تشـخـیـص ضـعـیـفـی هـسـتـند ، و تـوجـهـانـ هـمـچـانـ بـصـمـت " چـب " اـسـت . خـطـ روـیـزـیـونـیـسـم رـا تـشـخـیـص نـدـادـه بلـکـه اـحـبـانـا روـیـزـیـونـیـسـتها رـا دـوـسـتـهـای اـحـتمـالـی و یـا دـسـتـ کـم نـیـروـئـی بـیـطـرـفـ بـه حـسـاب مـیـاـورـنـد . اـین مـسـاـیـل ضـرـورـتـ مـبارـزـهـی فـکـرـی و سـیـاسـی هـتـیـارـانـهـای رـا بـرـضـد خـطـ مشـمـوـسـ روـیـزـیـونـیـسـم و تـشـکـیـلـاتـ دـارـوـدـستـهـی " کـمـیـتـه مـرـکـزـی " کـه دـنـبـالـه روـی جـبـهـی حـکـومـتـ است رـا تـائـیـد مـیـکـنـد . اـین حـزـب روـیـزـیـونـیـسـتـ بـخـلـقـ ما خـیـانـتـ کـرد و هـزارـانـ مـسـلحـ رـا برـای جـنـگـ با اـین خـلـقـسـازـمانـ دـارـوـدـ رـعـلـیـاتـ نـابـودـ سـازـی و سـرـکـوـنـیـسـتـ بـکـارـ مـیـرـود اـین درـس درـنـظر گـرفـتـه نـشـدـه یـا فـرامـوشـشـود . کـه بـرـای جـلـبـ اـفـارـدـ آـن حـزـب روـیـزـیـونـیـسـتـ بـکـارـ مـیـرـود اـین درـس درـنـظر گـرفـتـه نـشـدـه یـا فـرامـوشـشـود . مـانـورـ دـرـتـاـکـیـکـهـا و درـتـوـجـهـ بـه اـخـتـلـافـاتـ دـاخـلـ صـفـوفـ روـیـزـیـونـیـسـتهاـ بـطـورـ مـتـقـابـلـ اـحـتـيـاجـ اـسـتـوارـی اـعـولـیـ جـنبـشـ کـوـنـیـسـتـ و جـنبـشـ مـلـیـ عـرـاقـ دـارـد کـه بـه آـن مـصـونـیـتـ کـافـی درـمـقـابـلـ روـیـزـیـونـیـسـم بـدـهـ خـصـوصـاـ بـه مـحـضـ اـینـکـه مـقاـومـتـ مـسـلحـانـهـ دـوـبـارـهـ شـرـوعـشـود ، تمامـ جـوـانـبـ و تمامـ دـوـلـتـهـایـ بـسـرـزـگـ و مـنـجـملـهـ شـورـوـیـ سـمـیـ خـواـهـنـدـکـرـدـکـهـ بـا " وـرقـ کـردـی " بـعـنـوانـ وـسـیـلـهـایـ بـرـایـ فـشارـ وـاردـ کـرـدنـ بـرـ رـژـیـمـ عـرـاقـ وـ بدـسـتـ آـورـدنـ اـمـتـیـازـاتـ ، بـارـیـ نـمـایـنـدـ . بـنـظـرـمـاـ ، تـاـکـنـونـ اـفـتـاـگـرـیـ عـمـیـقـیـ دـرـمـورـ روـیـزـیـونـیـسـمـ کـهـ عـدـمـ سـقـوطـ دـرـ رـامـ آـنـراـ تـضـمـنـ کـنـدـ ، اـنـجـامـ نـگـرـفـتـهـاـستـ .

نقـشـ تـارـیـخـیـ کـه درـانتـظـارـ انـقـلـابـ کـردـاستـ

در سهای مبارزه‌ی خلق ما و تماشی خلق‌های منطقه (عمان، لبنان، سودان...الخ) بما می‌آموزد که مرتعین حاکم در منطقه در هنگام اوجگیری مبارزه‌ی انقلابی با یکدیگر متعدد بوده و هنگام اوجگیری خطر تا جائی که در امکان دارد، یکدیگر را یاری می‌کنند و الان وقت آن نیز هست که کوئیستها و انقلابیون منطقه وحدت کامل مبارزانی خود را تقویت نمایند. انقلاب گردد عراق، در ارتباط با جنبش‌های انقلابی در ایران و ترکیه و عراق و سوریه و با برپا نمودن پلهای هماهنگی بین آنها، میتواند نقش تاریخی ای بعده بگیرد. این هماهنگی و عمل مشترک از وظایف انقلابی فعلی ماست که همچنین خط مشی ای انقلابی را برای جنبش گردی تضمین می‌کند، خط مشی ای که مکسی به حمایت خلق‌های منطقه در جنبش‌های انقلابی است و نه به کمکهای رژیمهای ضد خلقی. انقلاب گزرا از طریق ارتباطش با انقلاب عراق، بایستی محکمترین اشکال هماهنگی و همبستگی مبارزانی را با جنبش انقلابی عرب برقرار نماید که هم پیمان قابل اعتماد و پشتیبان اوست. لازمه‌ی این امر سیاست خط مشی انقلابی صحیح در جنبش انقلابی عرب نیز هست، خط مشی انتربنایونالیستی پرولتاریائی معتقد باینکه "ملتی که مل مل دیگر را تحت فشار و ظلم قرار دارد ممکن نیست خودش آزاد باشد" (انگلیس) و معتقد به اینکه حق تعیین سرنوشت خلق گرد و آزادی این خلق بمعنی آزادی خود خلق عرب نیز هست، بمعنی آزادی تاریخی جنبش عرب از شووینیسم ملت بزرگ است. اینکه خلق گرد آزادی خود در تعیین سرنوشت خویش را بدست آورد، نیروهای عرب را فلح نکرده و سه مبارزات آنها ضرری نمی‌ساند، آنچه که این نیروها را فلح می‌کند و درهم می‌کوید این پیوند اجباری است که جنگکهای خونین برای حفظ آن لازم می‌شود، مسئله‌ای که به انتشارات تنبیلات ملی شووینیستی در بین خلق و تقویت را بود سنه‌های نظامی و فقدان دمکراسی در عراق منجر نشد ماست.

و اکنون ... مواضع ما و وظایف ما چیست؟

این جزو، فقط به بحثهای مبیر از ر که بعد از تشكیل برنامه نکامل یافته و ثابتی منجر میشود. ولی با توجه به نکات و طرز تفکرهایی که ذکر کردیم، میتوان مواضع و وظایف فعلی ما را بصورت زیر خلاصه کرد:

– آرزوهای خلق کرد برای آزادی و مبارزه برضد ستم ملی (در عصر آزادی ملی و انحلال سازمان امپریا لیسم) آرزوئی مترقی و مثبت است و نیروی عظیعی در مبارزه‌ی طبقاتی برای درهم کوبی رژیم استعماری است .

— حل پیرولتزی مسئله کُردی در عراق، تنها راه حل ممکن است و این خلاعه میشود در حسق خلق کُرد در تعیین سرنوشت خود بدست خود و بدون کنترل های پلیسی سرکوب کننده (که حق این خلق درج دائی و تشکیل دولت مستقل هم جزو این مسئله هست) .

- ما بر ضد هر جدائی هستیم که ارتیاع خواستار آن باشد و امپرالیسم آنرا ناید کند . چراکه
- ما بر ضد برقائی رژیم ارتیاعی در عراق وجود ائی مبارزه‌ی خلق‌ها یعنان از مبارزه‌ی خلق عراق هستیم.
- راه بسوی حل مسئله کردی از خلال انقلاب عراق و از خلال دمکراسی خلق بر هبری پرولتاریا

میگند. مسئله کردی، مسئله تمام عراق است و این گره تاریخی سرنوشت آنست و این سرنوشت غیرممکن است که به پیروزی ختم شده و نیروهای خلق عراق آزاد شوند، مگاینکه با حل مسئله‌ی کردی همراه باشد.

ارتباط مبارزه‌ی خلق کرد با انقلاب عراق، مبارزه‌ی مشترک آنرا با کردهای قسمت‌های دیگر کردستان نفی نمیکند بلکه خواستار آن نیز هست. وقتی که خلق کرد در ارتباط محکم با جنبش‌های انقلابی کشورهایی که در رون مرزهای آن بسر میبرند میباشد، جنبش‌های انقلابی ای که به آزادی زحمتکشان و حق تعیین سرنوشت برای خلق‌ها معتقد است، در همان حال از مواردی مرزهای ساختگی مبارزاتش را با مبارزات خلق‌های منطقه هماهنگ و مرتبط میکند. وظیفه ما دقیقاً تقویت این ارتباطات در همه‌ی جوانب و هماهنگ آنها بگونه‌ای است که تمام آنها بنفع انقلاب در منطقه ختم شود.

- برای فراهم آوردن ضروریات پیروزی انقلاب کرد، بایستی برای تضمین رهبری پرولتاپیائی انقلاب مبارزه کرد. این امر با کمک موارد زیر صوت میگیرد:

۱- مبارزه‌ی صبورانه برای بنای حزب کمونیست واحد عراق که قادر به رهبری مبارزه انقلابی عراق است و انقلاب کرد نیز جزء جیاتی ای از آن است.

۲- مبارزه بخاطر بنای حزب را وظیفه مرکزی ما و جنبش کمونیست و عنوان آمارگی برای انقلاب مسلحه و آماده سازی ضروریات پیروزی در آن، بسطار آوردن.

۳- برای اینکه در اجام وظیفه خود موفق شویم، با نیروهای مارکسیست - لینینیست عراق و کردستان و با نیروهای متفرق کرد که معتقد به مبارزه‌ی مشترک با هدف ساقط کردن رژیم بورژوا

بورکراتیک فاشیست و بنای رژیم مکراتیک توده‌ی هستند، هماهنگ شده و همکاری میکیم.

۴- برای اینکه وظیفه بنای حزب را بانجام برسانیم، و بهمراه دعوت برای تمرکز کردن کوششها روی این وظیفه، بایستی برای آمارگی مبارزه مسلحه آماده شده و نیروهای درونی خود را در راه زمینه سازمان دهیم. هرگونه سستی در این آماده سازی خیانتی نسبت به مسئله کردی و تسليم کردن مجدد آن به بورژوازی است.

۵- همکاری کمونیستهای عراق با مارکسیست - لینینیستهای کردستان سنگ اساسی در هر تعاون ملی مثل همکاری با اتحادیه ملی کردستان و یا هرسازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی دیگری است که ضروریات مبارزه مشترک را اقتضاند.

۶- مبارزه برای تکامل و استحکام نیروهای داخلی انقلاب که در حال حاضر در میدان مبارزه موجورند.

۷- افضلی خط‌منی بورژوازی و نشان دادن پوکی شعارهای آن و جلوگیری از به بازی گرفتن مسئله ملی در راه منافع ارتیاع و امپریالیسم.

۸- ضرورت مشارکت در هر مبارزه‌ی سطحی که توده‌ای شود و فعالیت در خلال این جنبش توده‌ای برای تثبیت شعارها و برنامه‌هایمان برای انقلاب و کار با نیروهای مارکسیست - لینینیست و

نیروهای انقلابی گرد برای شکل دادن رهبری انقلابی جنبش مسلحانه، که این رهبری در جریان مبارزه‌ی بخاطر بنای حزب به رهبری پرولتاریا تکامل می‌یابد.

برنامه‌ی انقلاب گرد بایستی برنامه دمکراتیک خلقی باشد. برنامه‌ای که موفقیت وظایف دمکراتیک انقلاب را در ارتباط با وظایف سوسیالیستی تضمین می‌کند. اختلاط وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی، رهبری پرولتاریائی انقلاب را برای حکومت دمکراتیک توده‌ای حتی در مرحله پیشاده کردن وظایف دمکراتیک انقلاب ایجاد می‌کند.

از وظایف فوری انقلاب دمکراتیک در مقابل ما، پایان دادن به نفوذ فئودالیسم و در همین‌ختن بساط فئودالیستی و برانگیزاندن روستاهای تکامل آن و تبدیل آن به مناطق انقلابی یکه برانگیزاندن دهقانان و توزیع زمین بین آنها مطابق اصل "زمین از آن کسی که روی آن شخم می‌زند" و همچنین آزادی زمین از بندگی روابط فئودالیسم و از بندگی سرمایه و مرد.

و این سؤال تاریخی باقی می‌ماند که بایستی در عرصه‌ی واقعیات ونه با رویاها به آن جواب داد. آیا بورژوازی انقلاب را رهبری می‌کند یا پرولتاریا؟

تئوریهای علمی و تجارب تاکید براین دارد که پرولتاریا آن طبقه‌ایست که وظیفه رهبری انقلاب را بدش دارد. ولی این مسئله را با این آرزو که دیگران را فانع کنیم که زمام رهبری را بدست ما بسپارند، تکرار نمی‌کنیم، و خواستار امتیازات گروهی نیز نیستیم، بلکه این کار را برای ضمانت پیروزی انقلاب است. حزب ما قبله قادر به این‌ای وظایف رهبری پرولتاریائی انقلاب نبود و این وظیفه همچنان بزرگتر از ارزی‌های موجود شم می‌باشد و تمام جنبش کمونیستی با وضعیت از هم پاشیده‌است قادر به ادای این وظیفه نیست، یعنی این نیروها قادر به تثبیت عملی رهبری خود در اعمال مسلح وسیع نیستند. ولی معتقد‌یم آنچه که اکنون می‌توان برای انقلاب انجام داد، قدم صحیحی در سیر آن است. چیزی که ما با این مسئله بیخورد داریم واز دیگران می‌خواهیم که آن را وظیفه فوری و مرکزی تلقی نمایند، یعنی بنای ستون فقرات طبقه کارگر، بنای حزب کمونیست واحد و قوی که قادر به چنگ آوردن رهبری انقلاب از بورژوازی باشد.

ولی این مسئله به معنی آن نیست که الان بورژوازی انقلاب را رهبری می‌کند. بورژوازی ممکن است که عملاً اوضاع را درست را شته و به بسیج وسیع جنبش توده‌ها بپردازد ولی آنها را به سمت تغییر انقلابی مطلوب رهبری نکرده و وظایف انقلاب را به شمر نرسانده و رسالت پرولتاریا را ملغی نمی‌کند. وظایف انقلاب یا بدون حل ماند ماند و یا به شکل تحریف شده حل شده‌اند و در انتظار بازوهای قدرت‌گرفته پرولتاریا که قادر به رهبری حقیقی انقلاب هستند، می‌باشند. چیزی که بورژوازی گردی می‌تواند برای جامعه گرد و طبعاً نه زحمتکشان آن کسب کند چیزی بیشتر از "دستاوردهای" بورژوازی عراق برای کل عراق نخواهد بود. و تا وقتی که پرولتاریا جنگ خود را برپا نماید و نیروهای خود را سازمان دارد و قادر به رهبری انقلاب باشد، با گروههای مشرق جنبش‌های دیگر همکاری می‌کنیم ولی با تعیین دقیق مرزها و فاصله‌ها در مقابل توده‌ها. فقدان خط فاصل واضح بین پرولتاریا و بورژوازی و اکتفا به شعارهای حداقل و چهارچوب‌های مشترک، به فریب توده‌های زحمتکش و تاخیر

اگاهی طبقاتی آنها کتف میکند . در مردم پیروزی خد انقلاب در عراق و فریب قشنهای وسیعی از مردم راجع به آن در بعضی روزهای خاطر اصلاحی سابق بطور غیر مستقیم مشهود است چراکه حزب از ۱۹۵۸ به مردم گوشزد میکرد که حکومت مطلوب ماست که جمهوری ملی را تامین و بنا نماید و با ارد و گاه سوسیالیسم روابط حزبی برقرار کند و وقتی که بعد از حزب بعثت بحکومت رسید و به بعضی از این شعارها - هرچند بشکل فربیکارانه - تحقق بخشدید، توسعهای حیران ماندند و این امور زینه مناسبي برای ابهام تودهای راجع به این شدکه واقعاً راه تکامل غیر سرمایه داری میتواند موفق شود و یا وظایف انقلاب از راه اینکه بورزوازی به بعضی اصلاحات دست بزند و این بورزوازی "تکامل" بیداگرده و به مارکسیسم "نژدیک" شود، میتواند موفق شود .

بنابراین ما متصل به استقلال حزبیان میشویم و برای هرچه بیشتر برافراشت بترجم مارکسیسم - لنینیسم و آگاهی تودهای مبارزه میکنیم . این کوشش ناچیز (تدوین کتاب - ترجم) از خلال این توجه عرضه میشود و تلاش ما برای حفظ تمام تاکتیکهای لازم بخاطر جمع کردن نیروهای خلق بر ضد دشمن مرکزی - رژیم ارتعاشی حاکم - بهمراه تلاش شدیدتر ما برای توضیح موضع و مشخص کردن خط فاصل حتی در خلال جبهه واحد است . و این تلاش، چیزی است که علیرغم میل ما وضوح خشنی به این سطور میدهد !

آیا بورزوازی انقلاب را رهبری میکند یا پرولتاریا ؟
این سؤال منتظر جواب پرولتاریا و نمایندگان آنست و نه موافقت بورزوازی و در آخر تکرار میکنیم
"اگر شمعی بیفروزیم بهتر از آنست که تاریکی را لعنت کنیم "

مممممممم

ای نیروهای مارکسیست - لنینیست و انقلابی در کردستان !
در مبارزه برای برپانمودن مجدد انقلاب گرد متعدد شوید و برای رهبری پرولتاری انقلاب مبارزه کنید .
ای رفقای کرد !

جدائی طلبی و نظرات تنگ ملی را تحریم کنید و از خط منی همبستگی مبارزاتی با خلق عرب و دیگر ملل برآر در منطقه واقعیت‌های ملی در عراق رفع کنیم، استراتژیونالیسم پرولتاری را حفظ کنید و نسبت به صیله انقلاب جهانی وفادار بمانید .

ای رفقای عرب !
با شوونینیسم ملت بزرگ بجنگید و برای حق خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش بدست خویش مبارزه کنید .

ای کمونیستها و انقلابیون جهان !
به مبارزه عار لانه خلق گرد کمک کنید . کمکشما پیروزی ای برای خط پرولتاری داخل جنبش گردی است .
زندگی بار مبارزه خلق عراق برای پایان دادن به رژیم بورزوا فانتیست و برقرای حکومت
در مکراتیک تسودهای به رهبری پرولتاریا

زنده بار ملت جاویدان گرد!

زنده بار انقلاب گرد، جزوی از انقلاب جهانی ستونی از ستونهای آن!

ضمیمه نشریه "وحدة القاعدة"

حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی

ژوئن ۱۹۷۶

دفاع منظم در مقابل حملهٔ مفتشوش

اکثر نیروهای ملو متفق القول هستند که تغییرات جدیدی در اوضاع رژیم حاکم در سالهای اخیر بوقوع پیوسته است و منحنی نطاچی این تغییرات، بتدریج در هم شکستگی های رژیم رانشان میدهد. این در هم شکستگی ها در محدود شدن سیر رشد داخلی و خارجی، فساد رو به افزایش درستگاه حکومت و جبهه رژیم بطور عام قابل ملاحظه است، همچنین که این امر از خلال اختلافات اخیر نظام این ورشکستگی رویزیونیستها (کمد رهنگام رشد رژیم پشتیبان و بوق تبلیغاتی رژیم بودند) نیز متعلق است. از نتیجه این در هم شکستگی ها، قابل ذکر است که دستهای رژیم بخوبی به جنبش انقلابی نیزرسد و با این ترتیب در نماهای خوبی در مقابل عمل انقلابی منظم گشوده شده است. بعنوان مثال میتوان رشد جنبش کمونیستی و مارکسیست - لئنینیستی را در این سال و همچنین پیدا شدن نظفه های مقاومت در گردستان - هرچند بشکل خود بخودی - را نام برد (و این بعد از آنست که رژیم باورش نشده که قضیه کرده ای با موافقی که با ارجاع ایران منعقد شد، بطور نهائی پایان یافته است).

اگر بشود جبهه رژیم و جبهه جنبش انقلابی را در حال مقابله نظامی فرض کنیم، میتوان گفت که رژیم در حالت هجوم مفتشوش است... هرچند که او همچنان در حال هجوم است، و بر قسمت اعظم نیروهایش تسلط دارد. هجوم رژیم مفتشوش است با این دلیل که قدرت ندارد بگار جنبش انقلابی پایان بدهد، جنبشی که بعد از هر درجه ای رکود، طولی نکشیده است که در واره سربلند کرده و این امر نشاند هندۀ ریشه های عمیق جنبش در سرزمین بخشندۀ عراق است. هجوم رژیم بر انسجام است با این دلیل که اختلافات داخلی و بحران مالیش رو به اوج است و از مقابله با مشکلات اقتصادی متراکم شده عاجز مانده است و بداین سبب که نارضایتی های مردم رویه افزایش است و فقر و بد بختی بین شتر میشود. بسیاری از رشته های رژیم را بر وضع امنیتی مسلط میکرد از دست او در رفته استود سنتگیری های اخیر بصورت کور انجام گرفت و با ضریبه های جهت را روکاری سابق فرق نداشت.

و بعد از علی رغم ظاهر آرام و تظاهر خالی... امروزش، منابع وضع بعد از را اخراج عهده عباسیان است که به فساد رژیم حاکم و کندی حرکت آن و ازدیاد ظا عمله بین فقرا و اعیان، و در آگاهی روز افزون به نزدیک شدن پایان رژیم استثماری حاکم، منحص میشود. تحولات اخیر در جبهه رژیم، هیبت رژیم را در هم میشکند و نیروهای مخالف را تشویق میکند و خوش بینی انقلابی نشر پیدا میکند... و اینها امور مثبتی است و عاملی از عوامل رشد جنبش است ولی وقتی که صنف استراتژیک دشمن وحد و دشن را منعی عمل آنرا در نظر گرفته و شکست حتی آنرا نمود میدهیم، بر ما واجب است که برای احتمالهای تاکتیکی دقیق باز کنیم تا اینکه به ماجراجویی کشانده نشویم....

نیروهایی که به این امر معتقدند که بورزوازی بورکراتیک فاشیست براحتی دست از حکومت برخیارند

و نشانه ترور و خفظ را در روی گردن توده‌ها گذاشته برآورد و تضاد با آن تضادی آشنا ناپذیر بوده و غیر از طریق خشنوت آمیز و پایان دارن به قدرت آن از طریق استعمال اسلحه حل نخواهد شد . . . این نیروها هیچ راه حلی جز آمارگی برای انقلاب در مقابلشان نیست، آمارگی برای مقابله با دشمن و پاسخ دارن به قهر دشمن با قهر انقلابی . ولی میک ارتش شکست خورده قادر نیست هجوم را با هجوم متقابل جواب دهد قبل از اینکه نفسی نازمکند و صفو خود را منظم کرده و خسارانش را جبران کرده باشد و فاعل‌های خود را مرتب کرد و میرای مقابله آینده تجهیزات را تدارک دیده باشد . بنابراین وقتی که دشمن را در حالت هجوم عی انسجام توصیف میکنیم، در مقابل وضع جبهه نیروهای انقلابی را میتوان در حالت دفاع منظم توصیف کرد و یا این حالتی است که بایستی داشته باشد و بخاطر آن کار میکند .

دفع منظم یعنی چه؟ بایستی از همین اول کار تأکید کرد که این مسئله به معنی انتظار منفی و یا خواب معجزات را دیدن نیست و یا بمعنی "حفظ نیروهای موجود بانتظار فراهم شدن شرایط بهتر" نیست آنچنانکه بعضی های این ادعا را دارند بحال از دست دارن نیروها و امکانات موجود و گسترش آنها از خلال مبارزه تکیه میکرند، کارشان جز تثبیت شکست نبود . دفع منظم یعنی کار پرحاصله و پرداام و شجاعانه برای پیدا کردن آمارگی مقابله . چه وظایف فوری‌ای در مقابل ماست؟ بمنظور ما این وظایف عبارتند از سازماندهی جنبش‌انقلابی، تجدید بنای دفاع‌های آن، سازماندهی نیروهای آن تا قادر باشند نه فقط در مقابل نیروهای فاسیستی دست بمقامات بزنند بلکه در آینده آمارگی حمله بر ضد آنرا هم داشته باشند و نیروهایی که استحکامات پرقدرتی نداشته باشند و توانند در مقابل حملات پلیس و نیروهای سرکوب از خودش دفاع کند، سازمانش از همیپاشند و نخواهد توانست عملیات پیروزمند آنها هجومی و وسیع را سازمان دهد . ولی این امر باین معنی نیست که حالت دفاع منظم و عمل برای تجدید سازمان جنبش شامل عملیات هجومی نمیشود چراکه دفاع محض و هجوم وجود ندارد . ولی در شرایط حاضر این عملیات محدود مبوده و هدف از آنها تقویت دفاع‌های خودی و آزمایش نیروهای دشمن است و دفاع منظم و آمارگی نیروها کاراصلی است . مثلا در مرور ما و در مرور نیروهای مارکسیست - لئینیست، کار برای بناکردن ستاره ارتش از هم پاشیده مان بنای حزب طبقه کارگر وظیفه اصلی است و این نقش در تجدید سازمان جنبش است .

بنای سازمانهای مخفی و با دردام و بنای کار رو . . . محکم کردن ریشه‌ها درین توده‌ها، آن چیزی است که بایستی اکنون روی آن تکیه داشت . ولی در مرور عملیات هجومی در هر حالت و در هر منطقه‌ای از عراق، بایستی دامنه خدمت را که به هدف اصلی - بنای حزب، وحدت جنبش - کوئیستی و استحکام سازمانهای مان و ساختن کارهای با تجربه - میکند مورد مطالعه قراردارد . و هنوز اعتقاد را ایم که نیروهای عینی برای انقلاب - و طبیعتاً پیشگامان آنها - در حال حاضر شکل نگرفته‌اند و ضروریات پیروزی انقلاب هنوز آماره نشده‌اند . اینطور نیست که مرحله ماقبل انقلاب مرحله انقلاب و شرکت در انقلاب وجود داشته باشد . انقلاب یک عمل توطئه‌گرانه و یا کودتاگرانه نیست که برای آن ساعت صفر تعیین شود، بلکه مدام و متصل الجوانب والوظایف است . که در آن تمام

اسلحه‌ها و نیووهای مبارزه بشکل هماهنگ بکار گرفته می‌شود. مبارزه با طرف راهم ساختن ضروریات پیروزی انقلاب، کاربرای بنای حزب کمونیست جزئی ازانقلاب است، قدم اول است و این آماره سازی سلاحس برای طبقه کارگر و تدارک جنگ طبقاتی است و هنوز معتقدم که عملیات هجومی کوچک و یا حتی بزرگ در شرایط وامکانات فعلی "تضاد بادشمن را حل نمی‌کند و منجر به خلع سلاح و پایان دادن بکار آن نمی‌شود و پیروزی حقیقی را ببار نمی‌آورد و لازم است که متوجه باین مسئله باشیم که هدف ما مشغول داشتن و تضعیف دشمن است و هدف مهمتر آماره کردن شرایط بهتری برای تجدید سازمان نیروهای ایمان است و بنابراین شرط پرداختن باین‌گونه عملیات، کمکی که این عملیات به سازماندهی نیروهای ما و تجدید سازمان جنبش و نزدیکی گروههای جنبش بیکدیگر می‌کند. در غیراینصورت ما فقط دشمن را هشیار می‌کنیم و جنگی را آغاز می‌کنیم که قادر نیستیم آنرا بنفع خودمان پایان دهیم و حتی در خلال آن از نیروهای ایمان دفاع کنیم و این دقیقاً معنای ازین رفتن نیروها، از هم پاشاندن دفاع، ازین بزرگ امکانات هجوم در آیند است.

ما ایمان را بایم کمجزئی از آینده امروز ساخته می‌شود و برای آمارگی برای مبارزه در ازدست نمی‌توان به امکانات غیر مشخص و احتمالات فرضی تکیمکرد. فقط به آنچه که ماخودمان می‌سازیم می‌توان تکیه کرد. بنابراین لازم است که به مراد نشر روح مبارزه در ازدست و پرحاصله خوشنی و اعتماد بخود و بتودهای را نیز نشر دهیم. یاس و انتظار منفی خورهای جنبش انقلابی هستند و نشاط و صلابت آن را می‌گیرند و آنرا برای از هم پاشیدگی و تسلیم آماره می‌کنند ولی ضروری است که به پیروزیهای حقیقی و چشم اندازهای واقعی رشد نوید بد هیم و نه به او اهی از پیروزی که در نهایت به چیزی جز سرد رگرس نمی‌انجامد.

در اینجا لازم است بمعنی بعضی از موضع‌گیریهای در جنبش انقلابی اشاره شود که خواستار "سرعت عمل در درهم کویدن حالت یاس و بالابردن روحیه‌ها" می‌باشد. بالابردن روحیه‌ها نیز جزوی از آماره سازی ضروریات انقلاب است. بدون روحیه انقلابی قوی، ممکن نیست که بتوان توده‌های از رهبری مبارزه بسیج کرد ولی بایستی مراقب بود که این سرعت عمل در "درهم شکستن حالت یاس" بجا افتادن این حالت و عمق بیشتر پیدا کردن و بدبناه آن در درهم کویده شدن روحیه انقلابی توده‌ها و حتی جنبش انقلابی سازمان یافته شده منجر نشود، یعنی همان‌کاری که خط‌مشی ماجراجوی در اخل حزب ما بعد از ضربه فوریه ۱۹۶۹ انجام داد.

تمایل سریع بحرکت سریع منجر به این می‌شود که به تضادهای دیگران بیشتر از نیروهای خودی تکیه کنیم. در حالیکه حوار ثبات آوری که در منطقه می‌گذرد روش می‌سازد که سیر این تضادها تا چهاند ازه رچار رگرگونی است و در لابلای آن چقدر از مسایل و نیروهای کوچک نابود می‌شوند و چقدر تنهای تکیه کردن به این تضادها عمل بیهوده‌ای است. رژیمهای ضد خلقی در منطقه ما رچار از هم پاشیدگی و فساد عظیمی هستند و درست به هر کاری می‌زنند تا بتوانند خودشان منافع خودشان را حفظ کنند، می‌جنگند، متحد می‌شوند... و همه اینها مطابق آنچه است که منافع طبقاتی آنها و ضروریات سرکوب جنبشهای انقلابی در کشورهای اینسان در منطقه اقتضا کند. و این چیزی است که گوشی از بحرانهای

شدید بین رزیمها را از یک طرف و پروژهای و قراردادهای غافلگیر کننده را از طرف دیگر و همچنین تغییر اتکا، این رزیمها بعاین نیروی بزرگ جهانی و یا آن یکی را توضیح میدهد. بنابراین نبایستی نیروهای انقلابی بدنبال حصول سریع نیروها و امکانات بد وند بلکه بایستی به جا پای مستقل و حکم خود بر روی زمین تکیه کنند که تغییرات قابل پیش‌بینی آنرا می‌لرزاند.

تعایل به تحرک سریع همچنین مجریه محصور شدن در چهارچوب‌های محدود و غیرفعال عمل می‌شود (مانند تجمع ملو) و این بجای عمل جدی برای ساختن نیروی قابل تحرک حقیقی است. تکیه باین اشکال برنامه‌ها که پایه‌های سنتی دارند، این تصور را برای مردم پیش‌می‌آورد که پیروزی نزدیک است و سیر تکامل آکاهی آنها را محدود نمی‌کند. لزومی ندارد که احساسات جریح‌مد ارشد مردم را ارضاء کرد بلکه لازم است آن را به آکاهی و آکاهی را به کار انقلابی منظم تبدیل کرد و این فعالیت روی واقعیت موجود را طلب می‌کند و نه جهش از روی آن. و بنابراین معتقدیم که تهییج وسیع نیز چیزی نیست که الان به آن احتیاج داریم، برعکس به تهییج محدود که متکی به قدرت ماباشد و تجربه توانائی خود را درین زمینه و نکمال آن تابت دریج شامل توده‌ها و سازمان دادن آنها بشود، احتیاج هست با تکیه‌ها مرتبیفات و مبارزه فکری که در راه بناسازمان محکوم‌تریت کار را نقلابی حقیقی واپیان بعاین اصل موفقیت عمل انقلابی که "کار راه‌همچیز را تعیین می‌کند" (الکادر ریقرکل شی) هدف نشریات و دیگر کارهای باشیست بطور اساسی ارتقاء و سطح سازمانها و استحکام آنها باشد تا این سازمانها به هسته‌های رهبری توده‌ها تبدیل شوند و در این حالت فعالیت تهییج در این مرحله فعالیتی را جه دوم خواهد بود. تهییج گروه‌های وسیع توده‌ها (با این فرض که امکانات این کار فراهم باشد) بارلیل فشارهایی که روی آنها است منجر به مبارزات خود بخودی ای می‌شود بدون اینکه نیروهای سازمان یافته قدرت بهره‌برداری از این اوج گیری مبارزات را داشته باشند و بتوانند نیروهای خود بخودی توده‌هارا در خلال یک برنامه انقلابی پیروزمند سازمان دهند. حوار ثدو سال اخیر (خصوصاً کردستان) نشان دارد که قدرهای وسیع از توده‌ها برای مبارزه آمارگی دارند و عیب اصلی در وضعیتی نیروهای انقلابی در عدم وجود سازمانهای انقلابی که قادر به سازماندهی و رهبری توده‌ها باشند نهفته است و نمی‌توان ادعای راست که کوشش‌هایی که در خلال سال گذشته برای رفع این کمبود شده است به پای تکامل توده‌ها برای آمارگی مبارزه رسیده است و بعاین دلیل است که بجای تحریک مبارزه خود بخودی توده‌ها و یا دنباله‌روی آنها و یا اراضی آنها با کارهای عجولانه و بدون برنامه، ما بر سازمان دادن نیروهای ایان و گروه‌های ایان تاکید داریم.

اگر نگاه سریعی به تجارب گذشته بی‌گذنیم، مشاهده می‌کنیم که پیروزی‌های رزیم در حکم کردن جاپاها یعنی واژهم پاشاندن نیروهای مخالف، آنقدر که به خطاهای جنبش انقلابی و بیدقنسی در تشخیص وظایف خود و چنگ اندختن به حلقة اصلی مبارزه و آنقدر که بعدم مشخص‌گردن شیوه‌های ضروری و معکن مبارزه در هر مرحله از عمل انقلابی برمی‌گذرد، بقدرت درونی دشمن بر نصیگردد. همانطورکه تسلیک به خوش‌بینی انقلابی و کشانده نشدن به یاس و ترس سیاسی در روزهای شکست لازم بود، اکنون نیز لازم است که از لرزش گامها و از مفرور شدن به دستاوردهای اندک خسود در

زمینه کار نوسازی جنبش علی رغم تغییر تدریجی نیروها بنفع ما و شرایط روز به روز بهتری که برای مبارزه فراهم میشود، اجتناب کرد. کوشش‌هایی که برای کوتاه کردن راه انجام میشود، آن را طولانی تر کرده و هدف را از ماد و ترمیکند. سرباز پر صبری که مصمم به صعود قله است، با حوصله طرق پسر فراز و نشیب را طی خواهد کرد ولی کسی که میخواهد با حالت دوکوهنوردی کند چیزی نمیگذرد که از پا افتاده و نیروهایش را ازست میدهد. و شکی نیست که سیر حوارث جنبش انقلابی ماکه پر از تجارب ارزشمند است، اگر که بتواند از تکرار خطاهای گذشته بپرهیزد، خواهد توانست که کوشش‌های وسیع خود را در طریق اوج یابند و اش نیز اراده داره و حتماً به قله برسد.

باید ثبات و شجاعت و نفسی طولانی را استهباشیم!

باید سنگرهای رفاقت منظم خود مان را بنا کیم و جنبش انقلابی مان را نوسازی کیم!

سرمقاله جریده "وحدة القاعدہ"
نشریه حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی
هئیت تحریریه نشریه
شماره ۹ - سپتامبر ۱۹۷۶

در حالیکه انقلاب کرد از نو بپامیخیزد:

باید برای پیروزی خط منی انقلاب در مکاتیک مبارزه کنیم. مبارزه در کردستان مجدداً بسوی قهر مسلحانه میورد. خلق کرد ماکه رهبری های خائن وی را در ریازارت وظیه های بین المللی ترک کردند بار دیگر بپا خاسته و مشغول تشکل نوین صفوی خود وار امهی مبارزه عار لانه علیه سیاستهای سرکوب و استثمار و نقل مکان و عرب سازی (تعربی) که بعده آنها اجرا میشود، شده است. بپا خاستن مجدد خلق کرد دلیل دیگری است که رژیم مرتع ممکن نیست بطور در مکاتیک و عار لانه مسئله ملی راحل کند زیرا که این طریقه بر ضد ماهیت شوونیستی، ارجاعی آنست که در شمن در مکراسی و خلق میباشد.

در چه شرایط، مبارزه‌ی توره‌ای مسلحانه آغاز میشود:

کردستان یکسال و نیم از بدترین دروههای تاریخ خود را گرداند، در این مدت صدها هزار کرد بمناطق دیگر تبعید شدند و هزاران خانواره پراکنده گشته و صدها رهکده با خاک یکسان شده و از بین رفتهند، مهاجرت در هفچانان ازدهات به شهرها زیاد تر شد. بعلت سیاست کشاورزی رژیم که اکنون یا خود مستقیماً در هفچانان را استثمار میکند و یا این امکان را به منطقی از فئورالها و تجاری میدهد اقتدار و سیعی از اکرار محبور به مهاجرت، اخراج از کار و نقل مکان بجای دیگر شدند. هزاران کارگر کرد از کار خود اخراج شده و بمناطق دیگر غرستار شدند، سربازان کرد هم چاره‌مان سیاست شدند. رژیم سیاست سرکوب خلق را اراده داشت زیاری از میهن پرستان و متفرقیون را زندانی نموده، زیرشکنجه قرارداد و بعضی از آنها را اعدام کرد و هنوز هم یورشهای پلیسی رژیم اراده دارد و شیوه‌های پلیسی و فاشیستی بر تمام جنبه‌های زندگی مردم تسلط دارد. در این مدت فرهنگ ملت کرد بیشتر مورد توهین قرار گرفته و راه رشد و تبلور آن سد گشته و اکثر روزنامه‌ها و مجلات کردی بسته گشته‌اند و کاملاً روشن شده که همه احزاب و دستگاه‌های اجرائی که رژیم با اسم کرد ها ساخته در واقع چیزی جز یک بازی در دست سازمان امنیت رژیم نیست.

برای کسی که از زریبکردستان میگرد روشن است که اوضاع بطرف جنگ جدیدی تکامل میابد. قبل از آنکه کار مشکل نظامی شروع گردد کردستان شاهد چندین قیام وتظاهرات تورهای خود بخودی یا نیمه مشکل علیه سیاست سرکوب و تبعید بود. در هفچانان منطقه "بالک" با اسلحه در ریاضت تجراوز ارتضی که هدف تبعید در هفچانان بود ایستادند، تظاهرات اول ماه مبهه تظاهرات شدید علیه سیاست رژیم و مردم را نش تبدیل گردید. مسئله دیگر که تنفر تورهای را بیشتر بالا برده نارضایتی وسیع مردم عراق از بالارفتن قیمت کالاهای کمشدن کالاهای حیاتی و مشکلات شغل و خانه و قانونهای متداول و زیار شدن جریمه و سورسات و انحصار کردن کارهای معین و قبولی در انشگاههای معین، انحصاری کردن

کمک هزینه تحصیلی، شدت و افشاء، شدن سیاستهای نابود کننده اقتصادی رژیم و همکاری با ارتجاع منطقه بود. همانین مسائل نقش مهمی در بالابردن نارضایتی عمومی و انفاراد بیشتر رژیم را شنیده است. بعلت آنکه رژیم غرق در قرضهای خارجی شده ناچار است قصت بزرگی از پروژهای اقتصادی خود را قطع کند. در حالیکه همه این مسائل باعث بوجود آمدن بحرانهای مختلف در رون جناحهای مختلف رژیم و رصفوف همکاران او است. رژیم هنوز بخش بزرگی از نیروهای خود را در اختیار دارد ولی روز بروز دستگاههای او گندیده ترمیکرده وضعف او افزایش می‌باید و پایه‌هایش پوسیده می‌گردد.

درواه:

برای بدست آوردن پیروزی تنها حقانیت را شنید کافی نیست، شرکت و یاری توده‌ها هم به تنها کافی نیست. مبارزات ملی همینه توده‌های وسیع را بسیج می‌کند، ولی همینه آنان را بسوی پیروزی نمیرد. آنچه که سرنوشت یک جنبش را تعیین می‌کند خط می‌شی و شیوه‌های کار آن و پایه‌های طبقاتی آن در جامعه است.

در این مرحله نخست تدارک برای مبارزه توده‌ای مسلحانه، باید خط می‌شی انقلابی با خط می‌شی خرد پیور زواری و خط می‌شی ارتقاگی مزیندی خود را روشن نماید. این خط کشی باید از حرف زدن بیشتر باشد و در پرایانیک خود را ثابت کند. بنظر ما معیارهای اساسی که این دو را مرا از هم جدا نمی‌کند در اوضاع کنونی موضعگیری در باره سه مسئله زیر است:

۱- جنگ اراده سیاست است و کارنظامی جزئی از کارسیاسی است

درک سیاسی کامل اوضاع طبقاتی و اوضاع محلی و جهانی تاثیر خود را در اولین گامهای تدارک مبارزه نظامی و درجه‌های توسعه آن و شیوه‌های براه انداختن آن دارد. بر اساس این اوضاع ما معتقد هستیم که اوضاع ما را درست تدارک برای جنگ پارسیانی که از شرکت و کمک توده‌ها برخوردار باشد، می‌کشاند. و پا بپای کارسیاسی و بسیج کردن توده‌ها در آینده امکان دارد که این جنگ پارسیانی بیک جنگ خلق درآمدت که جزئی از مبارزه‌ی همه خلق عراق باشد، تبدیل شود.

درواه انقلاب در مکانیک خلق و ساختمان سوسیالیزم و حق تعیین سرنوشت باد رنظر گرفتن نسبت نیروهای انقلابی و دمکرات و نیروهای دشمن و اوضاع تشکیلاتی و توده‌ای خود مان این موضعگیری درست است. این موضعگیری باید در همه نقطه‌های نظامی و سیاسی و تبلیغاتی و در همه روابط جنبش انعکاس باید. جنگ پارسیانی به مبارزینی نیاز دارد کماز لحاظ سیاسی و نظامی آمارگی را شنیده باشند و موضعگیری آگاهانه سیاسی را شنیده باشند نه موضعگیری عشیرهای، و مبارزینی که آماره یک جنگ سخت طولانی باشند، نه یک جنگ ماجراجویانه که منجر بشکست گشته است، مبارزینی که میدانند حالا دشمن از آنها قوبتر است ولی نقطه‌های ضعفوی رانیز میدانند و این نقطه‌هارا مورد حمله قرار میدهند تا تناسب نیروها تغییر یابد، مبارزینی که میدانند کارنظامی در خدمت کل خط می‌شی جنبش در کل کشور است و بمرشد آن خدمت می‌کند و جبیش عمومی هم به رشد مبارزه مسلحانه خدمت مینماید که واقعاً بیک جنگ خلقی طولانی تبدیل شود که اکثریت توده‌هار آن شرکت کند.

پیروزی دراین جنگ مربوط به استفاده درست از نیروها و درک درست نقطه ضعف‌های دشمن است. بدین جهت نباید واقعیتها را از توده‌ها مخفی کرد و به آنها وعد پهای کاذب داد و یا با دستاوردهای نیروهای که موجود نیستند فریب داد. مبارزین دراین مرحله دنباله جریان خود - بخودی توده‌ها نمی‌شوند، بلکه در میان آنها پخش می‌شوند تا این نهضت خود بخودی را دریک حرکت مشکل و درست بسیج کنند، نه آنکه هزاران نفر را تشویق نمایند که در کوهها جمع شوند و جبهه‌ها را نظامی وسیع بوجود آورند که دفاع از آن ممکن نیست، زیرا این واقعه چیزی است که دشمنان زیادی آنرا میخواهند. رژیم فاشیست این را میخواهد زیرا از ماقوی تراست و دراین نوع جنگ میتواند ضریب‌های محکم بما بازند.

ارتجاع داخلی و فتودالها این را میخواهند چون آنان دراین اوضاع تاثیر خود را بیشتر می‌گذارند و بار دیگر جنگ را به مواضع قدیم می‌برند. رژیمهای مرتاج منطقه و امیریا لیستها این را میخواهند زیرا در اوضاع کنونی جنگ وسیع بدون انگاه به آنها ممکن نیست.

بدین منظور باید خطراین جریان را بدانیم که میخواهد جنگ را وسیع کند و هزاران نفر از مردم را تشویق می‌کند که در کوهها جمع شوند بدون آنکه قادر باشند بدین ترتیب، از خود دفاع کنند. این خط‌ترنک است که اکون جنبش بزرگ شود و احتیاجات مادی و اسلحه‌ای او بزرگ شود. دراین اوضاع جنگ وسیع ابتکار را از دست نیروهای انقلابی درآورده و راه را برای فتودالها و روسای عشاپر و عناصر سرکرده فاسد باز می‌کند که بار دیگر بر راس جنبش تسلط یابند و جنبش را بار دیگر چارا تکاء بکمکهای خارجی نمایند. و آنوقت حتماً آن را زیر نفوذ نقصه‌های امیریا لیست می‌کشانند و نیروهای ارجاعی منطقه از آن برای رقابت و تضاد‌های مابین خود استفاده می‌کنند.

رشد مبارزه نظامی باید پاپایی رشد اوضاع سیاسی در کردستان و همه عراق باشد، باید رعیت این حمله سیاسی بزرگ و مدام بپاختست و اندیشه‌های نادرست و ارجاعی که جریان ناسیونالیستی را در جنبش گرد تبلیغ می‌کرد و نفوذ را در ویکی از جلوه‌های آن شیوه تفکر کم بهار آدن بکار سیاسی و ایدئولوژیک و تشکیلاتی و همراه نکردن کار نظامی با آنهاست، از ریشه برانداخت.

۲- مبارزه ملت کرد یک تبعش جدائی ناپذیر از مبارزه انقلابی و مکراتیک هم‌خلق عراق است

برخلاف شعارهای ارجاعی و تنگ نظرانه که میخواهد جنگ را در چارچوب ملی منحصر بکند - بدون شک عراقی کردن انقلاب گرد شعار درست است که انقلابیون و مکراتها از آن دفاع می‌کنند زیرا همه تحریيات سابق ثابت کرد مانند که شعارهای تنگ نظرانه بیکی از دو نتیجه زیر منجر می‌شود: یا همزیستی بار ولت ارجاعی و همکاری با آن، یا کوشش برای جد اشنون ارجاعی و تسلط پیش‌داد کردن روحیه منفرد شدن ملی که عمل جنبش گرد را بمواضع می‌برد که از ماهیت دمکراتیک و متفرق آن دور بوده و آنرا بویژه رسالهای اخیر از اکثریت نیروهای دمکراتیک، انقلابی و سوسیالیست عراقی عربی و جهانی جدا کرد هاست.

دست یا قتن خلق گرد حق تعیین سرنوشت - که حق جد اشنون و تشکیل ساختن دولت مستقل

خود هم جزو آنست - فقط موقعي ممکن است که رژیعی دمکراتیک خلق برباشد ، رژیعی که انقلاب کرد نصیتواند درتحقق آن سهیم باشد اگر جزئی از انقلاب دمکراتیک خلق در عراق نباشد . بدین - جهت عراقی کردن انقلاب معیاری است که در عمل انقلابیون و دمکراتها را از مرتبعین خبرده - بورزوازی جدا میکند . بدین معنی که برنامه سیاسی و نظامی واحدی برای انقلاب عراق بوجود میاید . عراقی کردن انقلاب همچنین بمعنی وحدت کلیه نیروهای کمونیستی و مارکسیستی - لنینیستی است . چون بدون ستاد ارتش واحد طبقه کارگر هر امید بمانقلاب حقیقی که عراق را از فاشیسم رها بکند و خلق گرد را لستم و بندگی رهانماید جز خوابهای خرد بورزوازی چیزی دیگر نیست . عراق ساختن انقلاب هم بمعنی وحدت نیروهای میهن پرست و طبقات میهن پرست و وحدت ملیتها او اقلیتهای ملی ستمدید ماست ، این وحدت که در آخر باید بهمک جبهه متعدد خلق مبدل شود و مبارزه را بسوی پیروزی رهبری کند . شعارهای ما در مرور عراقی ساختن انقلاب گرد از شعارهای عراقی ساختن شوونیستها که میخواهند از این طریق مسئله گرد را نادیده گرفته و دیگر حرفی درباره انقلاب گرد و حقوق ملتها نزنند ، متعایز است . ما در قیقا اهمیت مسئله ملی و خصوصیتها مبارزه در کردستان را می بینیم . ما مبارزه در کل عراق راهم می بینیم ، وسعی میکنیم که خصوصیات این وضع را در رخدت رشد انقلاب در سراسر عراق قرار دهیم در عین حال که سعی میکنیم مجموعه انقلاب در عراق یک حل نهائی و دائمی برای وضع ملی ویژه گرد را استوار نماید .

۳- مبارزه مجرد ملیتها منجره شکست و تسلط بورزوازی و ارتجاج است ، مبارزه ملی و پیوند با مبارزه طبقاتی منجره پیروزی است . مسئله خلق ملی کارگران و هفقاتان و سایر ستمدیدگان است .

د هها تجربه این واقعیت را ثابت نموده که تجربه خلق مادر جلو آن قرار دارد ، زمانی که مبارزه گرد در چارچوب تنگ ملی ماند و مبارزه ملی از مبارزه طبقاتی انقلابی جد اشده ، مسئله گرد در رخدت یک مشت قلعه ای و مرجع و تاجر و بورزوازی قرار گرفت . درحالیکه خلقهای که مبارزه ملی و میهن پرستانه خود را با مبارزه طبقاتی همراه ساختند ، راه راستین پیروزی را پیدا کردند و ثابت نمودند . و یتنا میها نه فقط پیروزی بدست آوردند و رژیعی دمکراتیک خلق برقار گردند ، بلکه امپریالیستها و بیگانگان را خرد نموده وکشور خود را آزار کردند و هدفهای ملی خود راهم تحقق بخشیدند . همراه ساختن مبارزه ملی با مبارزه طبقاتی همچنین معیاری است که انقلابیون و دمکراتها واقعی را از مرتبعین و بورزوازی جدا میکند . آنان که میخواهند بنام وحدت و شعارهای ملی ، دیگران را ساكت کنند بخاطر خیانت واستعمارگری خود این وحدت را میخواهند ، وحدتی است که تسلط و منافع آنها را حفظ میکند ، نه وحدت اکثریت خلق که رهائی اجتماعی و حقوق ملی خود را میخواهد .

همراه ساختن مبارزه ملی و طبقاتی بمعنی مربوط ساختن مبارزه در راه رهائی ملت با مبارزه برای رهائی دهفقاتان ، رهائی ستمدیدگان و زندگان برای رهائی زنان و بجهلو بردن زندگی و مبارزات جوانان است . مبارزه برای مربوط ساختن فرهنگ ملی با فرهنگ سوسیالیستی مترقی ، در راه رشد

زندگی خلق ما و سعادت آن است .

این سه مسئله که راه انقلابی و دمکراتیک را روش میکنند و مرزیندی با دیگران مینمایند، باید دروظایف فوری جنبش ماکه برای شروع مبارزه مسلحانه و تبدیل شدن بجنگ خلق ضروری اند، منعکس گردند . این وظایف کنونی بنظر ما عبارتند از :

۱- ساختن نیروهای مسلح انقلابی مستقل، کوشش برای اینکه تودهها مسلح شوند و هفغانان مستقیماً در مبارزه شرکت کنند نه اینکه توسط فتودالها و روسای عشایر مسلح گردند . کوشش برای تشکیل کمیته‌های رهقارنی که در هر منطقه با توجه به شرایط گوناگون از منافع رهقارن حمایت میکند . در عین حال مشکل ساختن هسته‌های مسلح سیار که از لحاظ سیاسی تربیت نشده‌اند و امکان دارند که در آینده نطفه‌های ارتش کارگران و رهقارن باشند .

۲- کارسیاسی تبلیغاتی در میان تودهها و بسیج کردن آنها برای مبارزه علیه رژیم مرکزی و علیه فتودالها و مرتضعین محلی .

۳- همراه ساختن مبارزه ملى با مبارزات طبقاتی از طریق رشد رادن تضادهای طبقاتی در رهات و توضیح دادن محتوی طبقاتی مسئله‌ی گرد و مربوط نمودن شعارهای ملى گرد بشعارهای طبقاتی، دشمنی با فتودالها و مرتضعین دیگر و انقلابی کردن جامعه، بسیج زنان، جوانان و شرکت فعال آنان در مبارزه علیه افکار ارجاعی، جلوگیری از احیاء، مجدد نفوذ ارجاع و فشودالیزم .

۴- افشاء سودجویانی که در خدمت منافع بیگانه با مسئله گرد بازی میکند .

۵- خسته کردن دشمن و بوجود آوردن بحرانهای جدید برای او و پیشبردن نهضت توره مسلح و غیر مسلح در سایر مناطق عراق که شرایط را برای ضریبه آخر آماره میکند .

۶- ادامه مبارزه در راه ساختمان حزب کمونیست واحدی که قاهر باشد انقلاب را رهبری کند . این وظایف بار دیگر ضرورت وحدت مبارزات مارکسیست - لنینیستها و انقلابیون دیگر را تاکید میکند، وحدتی که تنها اساس استوار برای همکاری میهن پرستانه بیشتر است و انقلاب را به پیروزی میرساند .

سرمقاله نشریه "وحدة القاعدة"

نشریه حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی .

شماره ۱۳ نوامبر ۱۹۷۶